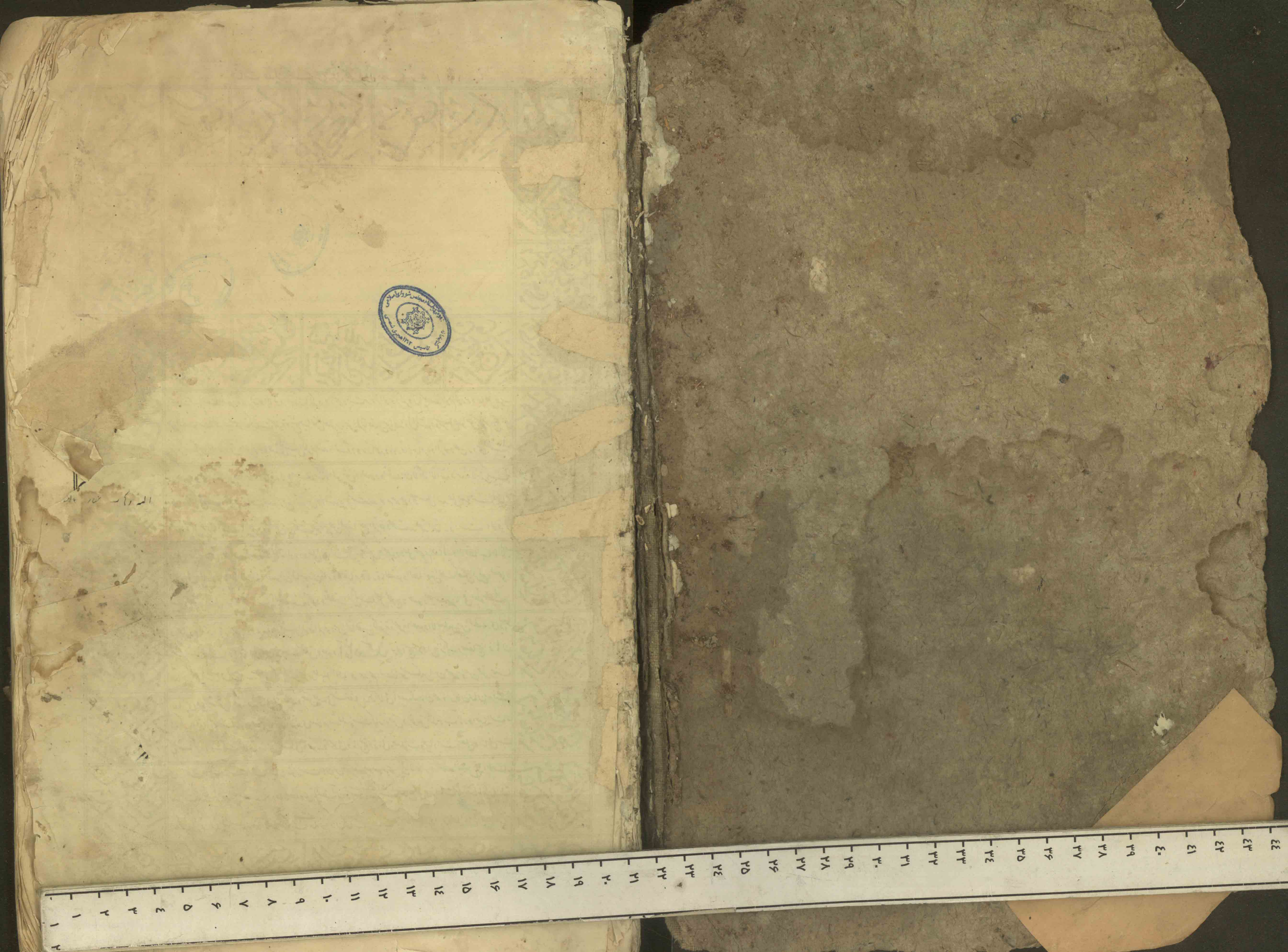

موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۲۲ هجری شمسی

الحمد لله الحکیم المعبود المشعر بالازلیة والابد والمتعزز بالکرم والجود والبر وزالوجود لبروز یوم الورود جاعل جیوب
من جیوب حب المحبوب معموره نکجات بمخلوق مترشح حیاض العلم ریاض المرتاضین من جداول الشهود ومرسل صواعق نجوم الهج علی
نجوم المنکرین کالبروق والرعود باعث النبی الکریم شد الله والسدد وحد الحدود ورد الاجامره والترند عن روی الطرق

والقصود الی المقبل من طلق ممدود وفاخذ لاهل بیته مناهل المواثیق والعهود وتشهد ان لا آله الا الله وحده لا شریک له
شهادة یرتقی بها اعلی درجات الصعود مع المقربین والشهود فی مشهد یوم موعود وصلی الله علی صاحب المقام
المحمود الکمل من تادب بالهجود وافضل من تجنب جنوبهم عن المضاجع الرقود محمد محمد النار ذات الوقود

وعلی سعد السعود والکوکب المسعود سمی ربه الودود وعلی الغالب علی الجوشن والسجود وعلی الهجوم الهادیه والاقطاب سماء الهیه
بلا زوال ولا رکود الائمة الاجلة المعصومین المامورین تارة بالقیام وتارة بالصعود الطائفین العاکفین الراکع السجود
صلوة تصفی مرآتی قلوبنا عن غبار التعصب الجحود وتعصمنا من کید کل لجوج وحسود یصیرها فی بطونهم

والجلود وابتعوا فی هذه لعنته ویوم القیمة بئس الرفد المرفود من الخالفین الکفرة الغجرة العهود الاضلین من المضاری والهود
وسلم تسلیما کثیرا واما بعد برلواسح ارواح زاکیه وصفایح اذهان صافیه ارباب الباب یسکارد کینه کثیر الجرم قلیل الطاعه عدیم البضاعه مسکین ابن محمد مومن محمد رضا

الامامی المدرس وفقه الله تعالی لمراضیه واحسن الیه فی مستقبل حاله الحکامی ماضیه که چون عمده ارکان ایمان معرفت حجج
تبارک وتعالی وانبیا واوصیا لاسیما ائمه هدی سلام الله علیهم است که رخوض در خوض حلاوت آثار واخبار ایشان
حاصل گردد وهریک را علاحده نامی ونشانی ومولد ومکانی وتاریخ وزمانی وصلوات وعبادات وشغلی وشانی است

که دریافت همه آنها بتتبع کتب بسیار دشوار است چون این حقیر بضاعت موسوم بخزاین الانوار در اظهار فضل ائمه اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین تصنیف نمودم در مطاوی تالیف آن را مستقصای کتب اطلاع کلی بر خزویات آثار اینها نامدار واطوار
احمد مختار از ائمه اطهار علیهم السلام بهر سایندهٔ هر یک را دیده جاخود ازان کتاب مستطاب بیطلبی تمام دست داده ومجلد اول آن بنظر کیمیا اثر

کامنان کریاس سده کردون اساس نواب کامیاب مالک قاب شهنشاه خلافت مآب که طغرای طومار دولت ونصفت
بنام نامیش موشح وسجل مناشیر باهر الشویر شوکت باسم سامیشان موشح است حامی حوزهٔ اسلام وماحی عبده اصنام
راقع رایات عدل احسان وقامع الویه ظلم وطغیان بسجه طوایف امم ومتحرملوک عرب وعجم شغله ودوده الا المودة فی القربی

ومزدک دیده والحد نویدبصره من یشاء اورنگ آرای خواقین کامکار ومملکت پیرای شهنشهان تاج بخش تاجدار دیانتخای
که ترا دوش غمام انعام حاشی بهجت اقرای بهارستان وصل وجمال است نهواداری که نسایم الطاف حاشی
خالیه سای دماغ امانی وامال ظل الله فی العالمین وقهرمان الماء والطین قبلهٔ ارباب دین مرکز دور مدار کرا ثر عدل است

ملک وملکرا قرار فرفریدون کجا شوکت وشانش کجا دریدبیضا سحامی نشود آشکار پایه قدرش بود مایه جاه وجلال
سایه شانش یکی بهست سایه پروردگار درپی چوکان حکم چون فلک چنبر چرخ طبیل ونهار بهرستان کفر تیغ وی آتش نشان
بهر گلستان دین خنجر وی آبدار کوهر بحر کرم مطرح احسان چویم صدر سریر امم فخر اولی الافخار صبح برد پیشکش برج اسد از حمل

بره سیر فلک پیش رهش بنده وار کان کفش در سخا موجه برآرد چو بحر تیغ پرانجوهرش دم زند از وفا کهف الثقلین وصیا المرتضی
والمعز بن ملاذ الخلق فی السخا فاتحین شاه سلطان حسین الصفوی بهادرخان لازالت اعناق السلاطین بیایه خاضعه وجباه بتحافین
تبرا به اعتابه واصفه رسیده بعد از تخلیص آن به پیرایه استحسان حقیر امور دخلاع فاخره آفتاب شعاع ورقم مفاخرت شیم ودر السطاع فرمودند

ذرا بنوفت نیز حسب الاشاره بعضی از خاصان آن درگاه که پرچم رایت فتح آیه انهم لمنصورون آتی است درشان او وکوکبه موکبان جذنا
لهم الغالبون نمونه ایست از اوجیات فرمان واشرازهٔ اوراق تا فتحنا لک فتحا مبینا وشاهنشا بلمند پرواز اوج ورفعنا مکانا علیا

وفضایل وکرامات وآبا واتهات تولد ووفات وشهور وسنوات واولاد وزوجات وخواتیم وبرکات ومعقل ومکنه ووفات وتواریخ
ولادات واشغال ومهمات رساله علیحده منموده باسلوب تقویم درطی جداول ذکر کردیم تا ملخص حال هریک در جداول مختص ماه
بدون تصفح کتب بادی الرای نظر درآید وهرروز که تولد یکی از انبیا واوصیا وحج یا وفات یکی از اشقیا در آن واقع برای اشغال ومهمات

خود بتعیین وعکس آن ازاعکس دانند باختلاف وجهتین معنون شاشیم آز ابجد اولی چند ومعنی اسما حسنی اعداد وخواص آنها بمحل
احوال شاهیر انبیا ومحشم شد بجداول دیگر در ذکر سیر وسنن خاتم اصفیا وتعداد ایام ولیالی متبرکه واعیاد وشهور وسنین بلاد مشهوره
زمین ومعرفه قبله وحشیارات وبعضی از فلکیات واختلاجات اعضا ودعیه وصلوات اودیه سفر ودکر خلفاء خاصه سپس موقوف

ائمه هدی وحصر مذاهب وملتها به بیست کی مذکور وموشح است در فهرست این صحیفه جهان نما که اسحق کتابی شد قرة العین همکنانها بچرخ
بکل چینی خ جدول این باغ قامت خم ودامن بکمر سیجو داست کلزار ارام بارخ خوبان که چینش ماه شب عیلست خطوش سنبل وحیرخ
هم صرصر عادست عیدو اکلماتش هم بحر محجان توجبات خلود است برساحت هر صفحه زجدول سین سرچشمه جود است وان شهد سهود است

در هر ورق از درج کهر چند بساطی هر کنج وی از گنج دو صد مایه جوداست هر خانه بی زینت دین ذات عماداست در لغت
دین قد الفناش عمود است وموسوم بهاشیم این نسخه مبارکه را بنام نامی که عدد حروفش ماده تاریخ تالیف آن است

یعنی جنات الخلود المعمور من خلاق النور وبالله التوکل فی کل الامور

الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الله	اسم ذاتست مستجمع همه صفات کمال ... [illegible]
الملك [illegible]	الواحد [illegible]
الفتاح [illegible]	الاول — چون در غیر خدا استعمال شود معنی میان بودن است ... [illegible] ... بکصد و سی و چهار و عدد وسطش هفده و صغیرش هشت است
الرحمن [illegible]	السمیع [illegible]
البصیر — بینا و مطلع بر همه چیز ... [illegible]	القادر — معنی قادر و شستن ... [illegible]
القاهر [illegible]	العالی [illegible]
الاعلی [illegible]	الباقی — ضد فانیست یعنی همیشه پاینده ... [illegible]
البدیع [illegible]	الباری [illegible]
الظاهر	دو معنی دارد ... [illegible]

بقیة الجدول الاول فی معرفة نبذ من اسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الباطن	دو معنی دارد نهان بودن و محتجب ... جهة پنهانی و مخفی بودن اسرار و با مطلع شدن بر ضمایر و اخبار بخوانند بعدد شصت و دو که عدد کبیر است و عدد وسطش هشت است و عدد صغیر آن نیز هشت میباشد
الاکرم [illegible]	الحی [illegible]
الحکیم — محکم کار و کار گذارنده هر چیز بموضع خود ... [illegible]	العلیم [illegible]
اللطیف [illegible]	الغنی [illegible]
الحق — معنی دارد اول ثابت ... ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل ... [illegible]	الحسیب [illegible]
الکبیر [illegible]	المحیی [illegible]
الرب — نزد جمعی اسم اعظم است ... [illegible]	الباقی [illegible]
الرزاق [illegible]	المحسن [illegible]
الرحیم	صفت عام است ... [illegible]

بقیة الجدول الثانی فی تتمة معرفة الأسماء الحسنی و معانیها و ذکر خواصها و اعدادها

العفو	فعول بمعنی فاعل است مشتق از عفو بمعنی در گذرنده و بخشش کننده گناه گناهکاران و بدل کننده آن باضعاف بحسنات ... [illegible]	الغفور	عدد کبیرش یکهزار و دویست و هشتاد و شش ... [illegible]
الغنی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الفاطر	دو معنی دارد شکافنده ماخوذ از فطر ... سبحانه تعالی فاطر السموات والارض ... [illegible]	الفرد	دو معنی دارد ... [illegible]
الفتاح	[illegible]	الفالق	[illegible]
القریب	دو معنی دارد نزدیک بخلق خود ... [illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القدوس	بسیار بسیار منزه از معایب و قبایح چه فعول صیغه مبالغه است ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
القیوم	[illegible]	القابض	[illegible]
الباسط	یعنی بهره کننده بفضل و احسان و رزق بر همه آفریدگان ... [illegible]	القاضی	[illegible]

الجدول الثانی فی تتمة معرفة اسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الرقیب	دو معنی دارد اول آنکه رقیب القوم حارسهم ... عدد کبیرش سیصد و دوازده و سطش سی و سه و صغیرش شش و این اسم را با اسم محیی و ممیت کامل نماز در وقت خواب دست بر سینه گذارد ... [illegible]	الرؤف	مهربان بمعنی رحیم است چه رافت و رحمت مترادف اند ... عدد کبیرش دویست و هشتاد و هفت ... صغیرش هفت است ... [illegible]
[illegible]	[illegible]	السلام	[illegible]
المؤمن	سه معنی دارد تصدیق کننده یعنی ... [illegible]	المهیمن	[illegible]
العزیز	[illegible]	الجبار	[illegible]
المتکبر	دو معنی دارد بزرگواری که بزرگی اختصاص تمام بذات اقدس او دارد ... [illegible]		
[illegible]	[illegible]	السبوح	[illegible]
الشهید	دو معنی دارد آشنا بر همه اشیا ... حاضر باشد ... و غایب ... [illegible]	الصادق	راست گوینده و راست کننده وعده ... [illegible]
الصانع	[illegible]	اللطیف	[illegible]
الطاهر	پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد ... [illegible]	العدل	[illegible]

الجدول الثالث في معرفة باقي الأسماء الحسنى وذكر خواصها ومعانيها وأعدادها

الماجد	معنی ماجد و معنی واجد یکیست یعنی واسع الکرم است بر سایر خلق از هر گونه نعمت چنانچه مردمی را ماجد گویند که کریم و عزیز است و منه قوله تعالی و قرآن مجید و ماخوذ از مجد و بزرگواری و احتمال دارد که معنی مجد باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده و بسیار گفتن این اسم شفاست از همه کوفتها عدد کبیرش پنجاه و هفت و عدد وسطش نوزده و صغیرش سه است گفتن آن با اسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است	الولي	و بعضی نسخ ولی مذکور است و هر دو معنی ناصر است برای مؤمنان و مستولی ثواب و اکرام ایشان میتواند معنی ولی متصرف باشد چنانچه رسول خدا فرموده است انت اولی بکم من انفسکم من کنت مولاه فعلی مولاه و گاهی بمعنی قیم بتعاقب باشد که قیم طفل را ولی گویند پس این معنی حق تعالی مصلح کار مؤمنین و قائم بمهمات ایشانست [illegible] و دوستی خلق مدام نماید عدد کبیرش [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الجدول الثالث في معرفة باقي الأسماء الحسنى وذكر خواصها ومعانيها وأعدادها

الودود	ماخوذ از ود و معنی دوستی است یعنی دوست دارنده بندگان صالح خود در دوستی راضی بودن از ذات ایشان و قبول اعمال صالحه ایشان معنی قرار دهنده دوستی ایشان در دل آن دیگری نیز آمده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا محتمل است که اینجا فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارند و او محبوب هر محبی این نام را بر طعامی هزار بار بخوانند و بخورد جمعی که با هم دشمن باشند دهند همه دوست شوند برای محبت مجربست کبیرش [illegible] وسط و صغیرش دو است	الوفي	و فاکننده بعهد خود و بجا آورنده وعدهای ثواب که ترکش از وی قبیح است بر خلاف وعده عذاب که وفا نکردن بر آن مراد را جایز بل حسن است و الضا هر که اسم آن موفی باشد بر این معنی است برای راست آمدن وعده مجرب است عدد کبیرش نود و شش و عدد وسطش پانزده و عدد صغیرش شش است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الجدول الرابع فی معرفة احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

آدم صفی الله	الفقیر خلیفة الله وصفی الله وبدیع فطرت الله کنیتش ابو البشر وابو محمد عمر شریفش نهصد وسی و بروایتی هزار وسی سال و بروایت اصح هزار سال ... [illegible]
ادریس	[illegible]
نوح	[illegible]
هود	[illegible]
صالح	[illegible]
ابراهیم	[illegible]
لوط	[illegible]
اسمعیل	[illegible]
اسحق	[illegible]

بقیة الجدول الرابع فی احوال الانبیاء المشهورین صلوات الله علیهم اجمعین

ذوالقرنین	در نبوت واختلاف نام او عیاش ... [illegible]
یعقوب	[illegible]
یوسف	[illegible]
ایوب	[illegible]
شعیب	[illegible]
موسی	[illegible]
یوشع	[illegible]
حزقیل	[illegible]
اسمعیل	[illegible]

الجدول الخامس في معرفة من نبذ احوال الانبياء المشهورين صلوات الله عليهم اجمعين

خضر

نام و نسبش تالیا بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون بهر زمینی نشستی سبزه میروئید و بهر چوب خشکی که تکیه میکردی سبز میشدی مسمی بخضر شد و برخی او را با الیاس یکی میدانند [illegible]

بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین صبح سه بار و شام سه بار برای خلاصی از حرق و غرق و لقمه در گلو گرفتن خوبست

الیاس

[illegible]

الیسع

[illegible]

ذوالکفل

[illegible]

لقمان

[illegible]

ملاوخی

[illegible]

سلیمان

[illegible]

اشموئیل

[illegible]

حیقوق

[illegible]

شعیا

[illegible]

حنظله

[illegible]

بقية الجدول الخامس في معرفة من نبذ احوال الانبياء المشهورين سلام الله عليهم

زکریا

بفتح زاء و کاف و مد یا مشهور است [illegible]

یحیی

[illegible]

ارمیا

[illegible]

دانیال

[illegible]

عیسی

[illegible]

عزیر

[illegible]

خالد

[illegible]

جرجیس

[illegible]

یونس

[illegible]

اصحاب کهف

[illegible]

الجدول السادس فی معرفة بعض احوال خاتم النبیین محمد صلی الله علیه وآله وسلم

الجدول السادس فی معرفة بعض احوال خاتم النبیین وخیر المرسلین محمد المصطفی صلی الله علیه وآله

الجدول السابع في معرفة من احوال الامام الاول امير المؤمنين علي ابي طالب عليه السلام

بقية الجدول السابع في معرفة ما يتعلق بالامام الاول امير المؤمنين عليه السلام

الجدول الثامن فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله علیها

اسماؤها — نامهای آنحضرت

اول فاطمه مشتق از فطام است یعنی جدا کردنست و از امر اعرابیه این نام آنکه مجموع اعداد مفرده از یک تا نه که جمع آن چهل و پنج میشود از نصف آخر این اسم که میم باشد مفهوم میشود و در مجموع اعداد مفرده از نه تا یک جمع و بیفزایند هشتاد و یک شود از نصف اول این اسم که او فاء الف است یافت شود و فصل مشترک مابین جمعین که عدد نه است از حرف طا که در وسط مابین النصفین واقعست مفهوم گردد و هیچ اسم سوای اسم فاطمه مشتمل بر این تصنع نباشد دوم زهره زهرا که بمعنی درخشنده و روشن است چه نور او با روشنی زمین و آسمان و کواکب گردیده و آثار این چهر مبارک او ظاهر بود

کناها — کنیتهای آنحضرت

ام الائمة المعصومین و ام الحسنین و ام الخیرة و ام المؤمنین و ام الفضائل و ام الاخیار و ام النجباء و ام الازهار زیرا که روشنی هر شبی مضی لمعه ایست از لوامع انوار او چنانچه مرویست که در شب معراج رسول خدا آنحضرت را در بالای تختهای بهشت مشاهده نمود که نشسته تاج مکلل بر سر نهاده و دو گوشواره در گوش داشت یکی از زمرد سبز و یکی از یاقوت سرخ از نور روشنی تاج و گوشوارهای آنحضرت تمام کائنات روشن بود پس رسول خدا فرمود تاج و شوهر او و دو گوشوارهای فرزندان اوست و ام الکتاب نیز گویندش و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

القابها — القاب شریفه آنحضرت

[illegible]

حجتها — دلیل بر عصمت و طهارت آنحضرت

تتمه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حق تعالی دیگر باره نظر مرحمت بر خلق خود افکند و فاطمه را از میان خلق برگزید بر همه زنان اولین و آخرین و اشتقاق کرد نام او را از نام خود پس اوست فاطر السموات والارض و فاطمه است دور کننده شیعیان خود را از آتش جهنم و فرمود که فاطمه پاره تن من است هر که او را برنجاند مرا رنجانیده است و فرمود ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی برضاها یعنی خدا غضب میکند بر هر کس که فاطمه غضب کند و راضی شود از هر که او راضی شود

تحیتها — تحیت آنحضرت

اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمة الهدی و مصابیح الدجی و حلیلة صاحب اللواء و الکریمة عند الملاء الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و تقر بها عین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة و السلام

ابواها — پدر و مادر آنحضرت

[illegible]

یوم ولادتها — روز ولادت آنحضرت

یوم جمعه طرف صبح منقولست که چون هنگام ظهور موفور السرور آنحضرت رسید جبرئیل نزد رسول خدا صلعم آمده گفت حق تعالی میفرماید که چهل روز دست از امور خلایق بردار و خود را مشغول عبادت کن و از طعام دنیا تناول مکن آنحضرت همه روزه صایم بود جبرئیل در وقت افطار از رطب و انجیر تازه و غیره از بهشت می آورد تا نطفه مبارک آنحضرت در صلب رسول خدا صلعم از طعام بهشت بهم رسیده و در شب چهلم بعد از نماز عشا با خدیجه مقاربت نمود نطفه آنحضرت بسته شد و در نه ماه متولد گردید صلوات الله علیها

شهر ولادتها — ماه ولادت آنحضرت

هشتم جمادی الثانی گویند سه ماه قبل از آنکه متولد شود در بطن خدیجه سخن میگفت و او را دلداری میداد از ملامتهائی که زنان قریش او را میکردند که چرا با این مال زن محمد یتیم ابیطالب شده و گاه تلاوت قرآن برای او میکرد خدیجه گوید از وقتی که نطفه فاطمه در رحم من قرار گرفت نوری و صفائی در من ظاهر شد که حجابهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب از نظر من برداشته شد که هیچ چیز بر من پوشیده نبود تا بعد از وضع فاطمه علیها السلام آن حالت که در حال حمل داشتم از من بکلی زایل شد و معلوم گردید که بجهة فاطمه بوده است

خصائصها — خصائص آنحضرت

[illegible]

عام ولادتها — سال ولادت آنحضرت

سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بود بنابر مشهور اما بحساب واقعی چهارده سال و دو ماه بیست و پنج روز بعد از بعثت بوده است و بحساب دیگر چهار سال و دو ماه و سه روز و بقولی سال دوم از بعثت بهر تقدیر زمان حکومت یزدجرد پسر شهریار بود از پادشاهان عجم که پای تختش قلعه جولا بود نزدیک بغداد در زمان خلافت عمر از شوکت اسلام شکست خورده گریخت و در ولایت عجم شهر یزد را که مشهور است بنا کرده آخر در هرات کشته شد و آخرین پادشاهان عجم است

مکان ولادتها — مکان ولادت آنحضرت

مکه در خانه رسول خدا و گویند خانه از خدیجه بوده و آن مکان شریفی است یکی باعتبار تولد آنحضرت و دیگری باعتبار فرود آمدن حوا و مریم و آسیه و زن فرعون با جمع کثیر از ملائکه و حور و بهشت رخت و اسباب بهشت و نقل است که چون علامت زائیدن ظاهر شد خدیجه نزد قریش فرستاد که نزد وی آیند گفتند بی اذن زن محمد شدی امروز تنهائی بکش آخر خواتین مذکوره از بهشت آمده و در طرفین خدیجه و پیش روی وی نشسته رفع مهم وی مینمودند

معجزاتها — معجزات آنحضرت

[illegible]

مدة عمرها — مدت عمر آنحضرت

مشهور هجده سال و چهل روز است هشت سال قبل از هجرت و ده سال بعد از آن و تتمه بعد از پدر تا از سنجیدن روز ولادت تا روز فوت بنابر قول اصح از هجده سال و هفده روز کم است زیرا که آنحضرت هفت سال و نه ماه در مکه با پدر خود زندگی کرد قبل از هجرت سال یازده ماه و بیست و هشت روز بعد از هجرت و هفتاد و پنج روز بعد از فوت پدر زنده بود و بقولی در حین تولد امام حسین یازده ساله بود و بنابر اقوال دیگر تفاوت بسیار میشود که تکرار آنها بیفایده است

ساعتها — ساعت آنحضرت

ساعت آخر شب یعنی یک ساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعت و محل استجابت دعاست مختص بآنحضرت و وجه اختصاص او بآن ساعت مستور است و از دیده نامحرمان و اشاره باین است آیه انا انزلناه فی لیلة مبارکة تا آنجا که فیها یفرق کل امر حکیم پس لیله مبارکه آنحضرت است و مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت است یعنی فرو فرستادیم ما گوهر امامت را در درج رحم فاطمه زیرا که لیله مبارکه عبارت از او بهر تقدیر که قدر را در آن ساعت ده بار خواندن لازم است

بقیة الجدول الثامن فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله وسلامه علیها

نقش خاتمها — نقش خاتم آنحضرت

الله ولی عصمتی یعنی خداست صاحب اختیار در نگاه داشتن من از خطاها و گناه و بقولی نعم القادر بالله و از نقره بود و بقولی امن المتوکلون یعنی ایمنند توکل کنندگان بخدا و نقش نمودن این کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد و برای دفع دشمن و حفظ اموال و اولاد دیدن از جن و انس و اهرمن و از جمیع مکاره است و این موافق است با آنچه گفته اند که نقش نگین آنحضرت نقش نگین سلیمان علیه السلام بود و آن کلمات این است سبحان من انجم انجن بکلماته

دعاؤها — دعای آنحضرت

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و اصلح لی شانی کله دعای دیگر که از برای دفع حمی تعلیم سلمان فارسی نموده و او زیاده از ده هزار کس را شفا داده بود بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی محمد و آله الطیبین در صبح و شام مداومت نمایند

زواجها — تزویج شدن آنحضرت

[illegible]

عدد اولادها — عدد اولاد آنحضرت

پنج نفر بودند آنحضرت امام حسن مجتبی امام حسین سید الشهداء زینب کبری که در فصاحت و بلاغت و زهد و تدبیر و شجاعت شبیه پدر و مادر خود بود و بعد از شهادت حضرت امام حسین همگی امور بلیت بلکه فاطمه زمره بنی هاشم برای او تمشیت می یافت و خطبها و گفتگوهای او با ابن زیاد و یزید علیه اللعنة و العذاب الشدید و غیرهما در کتاب احتجاج مذکور است ۴ زینب صغری مکنی بام کلثوم ۵ محسن که قریب بوضع بود عمر ملعون در بر شکم آنحضرت زده و سقط شد و در روایت آمده که دیوان اول روز قیامت معامله محسن است با عمر ابن الخطاب علیه اللعنة و العذاب

صلاتها — نماز آنحضرت

دو نوع نماز دارد اول دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید دوم دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد صد بار سوره انا انزلناه و در ثانی بعد از حمد صد بار سوره توحید بهر تقدیر بعد از فراغ تسبیح کرده بگوید سبحان ذی الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة و الجمال سبحان من یری بالنور و الوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری اثر الطیر فی الهوا سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره بجهة همه حاجات سریع الاجابة است

علة وفاتها — علت وفات آنحضرت

[illegible]

یوم وفاتها — روز وفات آنحضرت

دوشنبه وقت عصر و بقولی در شب شنبه بود منقولست که آنحضرت اسماء بنت عمیس را طلبیده فرمود که جبرئیل چهل درهم کافور از بهشت جهة پدرم آورده آنرا سه قسمت کرده قسمی جهة خود قسمی بجهة علی و قسمی بمن داده است و وعده وفات من رسیده کافور را بگیر چون وفات نمایم احدی را مگذار نزد من آید سوای علی و حسنین تو و امیر المؤمنین را غسل دهید مرویست که در رحلت آنحضرت عایشه خواست داخل شود اسماء مانع شد عایشه مراتب را بابی بکر گفت او نیز آمد اسماء جواب گفت و آنحضرت را امیر المؤمنین و اسماء غسل دادند و دلالت روایت کرده که آنحضرت پیش از فوت خود را غسل داده بآن اکتفا شد و این دو را

شهر وفاتها — ماه وفات آنحضرت

در شب سیم ماه مبارک رمضان و بقولی بیست و پنجم ماه رجب و بقول اصح سیم ماه جمادی الثانی بود مرویست که آنحضرت را در ابتدا ماه مذکور بتجهیز سفر آخرت پرداخته رخوت طفلان را شسته و اوضاع خانه امیر المؤمنین را سرانجام داده پیوسته مهیای مرگ بود و وصیت نامه بود بدین عبارت بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله اوصت بخرائطها السبع الی علی فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الحسین فان مضی فالی الکبائر من ولدی شهد المقداد بن الاسود الکندی و الزبیر بن العوام و وصایا بسیار در آن نوشته و از جمله آنکه امیر المؤمنین بعد از او امامة بن العاص که همشیره زاده اش بود خواستگاری نماید

مدفنها — مکان دفن آنحضرت

[illegible]

سنة وفاتها — سال وفات آنحضرت

سال یازدهم از هجرت که آنرا خواص شیعه عام الحزن میگفتند بجهة وفات رسول خدا و فاطمه زهرا و تقلب صحابه در امور وصایای آنحضرت و خلافت ابی بکر و ابن قریعه در این خصوص گفته است یسائل عن کل معضلة سخیفة لا تکشف معضلا فلو بما کشفت خیفة و لربما مسطور کالطبل من تحت القطیفة ان الجواب لحاضر و لکن اخفیه خیفة لولا اعتداء رعیة الفی سیاسة و سیوف اعداء بها ما اتانا ابدا بقیة للشرب من اسرار آل محمد جلا طریقة نعیکم عما رواه مالک و ابو حنیفة و ارکم ان الحسین اصیب فی یوم السقیفة و لای حال الحدث باللیل فاطمة الشریفة و ناحت شجنکم عن طی و حجرها المنیفة اوه لبنت محمد ماتت بغصتها اسفیة

موضع وفاتها — مکان وفات آنحضرت

در خانه که در جنب مسجد رسول خداست در مدینه مرویست که چون امیر المؤمنین از خانه بیرون رفت فاطمه زهرا اسماء بنت عمیس را طلبیده فرمود که وقت وفات من رسیده و میخواهم که نعش مرا کسی ببیند پس اسماء گفت تعبیه در ولایت حبشه دیده ام برای تو کنم پس چوب چند بر چهار جا نصب نموده و جامه روی انداخت مانند هودج آنحضرت و از این تعبیه خوش آمده فرمود تا اسماء آب حاضر ساخت آنحضرت غسل کرده جامهای نو پوشیده فرمود رخت خوابش را در وسط حجره انداخته در را به بند چون موسم نماز رسید او را آواز دهد اگر جواب شنود داخل شود و الا امیر المؤمنین را خبر کند پس رو بقبله خوابید و قبض روح شد

یوم زیارتها — روز زیارت آنحضرت

[illegible]

فضل زیارتها — فضیلت زیارت آنحضرت

مرویست از آنحضرت که رسول صلی الله علیه و آله بمن گفت یا فاطمة من صلی علیک غفر الله له و الحقه حیث کنت من الجنة هر که ترا زیارت کند و صلوات بر تو فرستد بیامرزد خدا گناهان او را و ملحق سازد او را در بهشت هر کجا که منزل من باشد و دیگر از آنحضرت منقولست که از رسول خدا صلعم شنیدم که هر که بر او و بر من سلام کند سه روز واجب گرداند حق تعالی جل جلاله از برای او بهشت را شخصی گفت اگر این سلام را در حیات شما فرستد آیا این ثواب را دریابد فرمود خواه در حیات ما باشد و خواه در ممات

بقاؤها بعد ابیها — بقای آنحضرت بعد از پدر

بقولی چهل روز بعد از فوت پدر بزرگوار خود باقی بود و بقولی هفتاد روز و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی یکصد روز و بقولی سه ماه و بقولی شش ماه بود که در آن مدت لا ینقطع از مفارقت رسول خدا میگریست در شب و روز بحیثیتی که اهل مدینه نزد وی آمده گفتند یا بنت رسول الله آرام ما را برطرف کردی با روز گریه کن و شب ساکت باش تا استراحت کنیم یا شب گریه کن و روز را بما بگذار آخر بایشان قرار کرد که روز گریه کند و شب را بایشان واگذارد

الجدول التاسع في معرفة احوال الامام الثاني السبط الاول صلوات الله عليه

حسن است یعنی نیکو و این نام را حق تعالی از نام خود که محسن است اشتقاق کرده با انحضرت عطا نموده در نزد خلقت نور محمدی صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آدم و عالم بچهارده هزار سال و در کتب سماوی نامش قیدا است یعنی دوم اوصیا و اول عترت و در کشف الغمه آورده که انحضرت فاطمه حرم نام نهاده بود و بعد از آنکه او را نزد رسول خدا آورد رسول خدا پرسید که فرزند خود را چه نام کرده گفت حرم پس رسول خدا فرمود حسن نام وی کن که وی نیکوست و از بعضی کتب مفهوم گردد که انحضرت را حرم می نامیدند تا تولد امام حسین و در حین نام نهادن او را حسین و این را حسن نام نهادند

[illegible]

بقية الجدول التاسع في بقية احوال الامام الثاني السبط الاول عليه السلام

[illegible]

الجدول العاشر فی معرفة احوال الامام الثالث السبط الثانی علیه السلم

اسم مبارک — نام مبارک آنحضرت	حسین است مصغر حسن لفظا و معنا و حسنای او نمونه از برادر و والدو جد ... سفرع از یک اصل و بیت حنانچه در اصناب خود فرموده ... روایتست که اول امام حسن را حمزه نام کرده بودند و امام حسین را جعفر پس رسول خدا حسن و حسین نام نهاد ... ظاهر میکردد امام حسن از اول اولاد و امام حسین کسره ...	شاهزاده لقب محقق شده استید القول العینی صلی الله علیه وآله الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة ... بو بمده تا زکی ۸ مبارک یعنی با خیر و برکت ۹ تابع یعنی پیرو دین جد خود ۱۰ ولیل یعنی راهنما ۱۱ السبط ۱۲ الشهید ۱۳ طور سینین ۱۴ نور التقیین ... امام حسین اشاره بران رفت و بقولی خامس آل عبا بر ترتیب ظاهر
کنیت آنحضرت	[illegible]	
لقب آنحضرت	[illegible]	
نماز آنحضرت	[illegible]	
زمان متولد شدن آنحضرت	[illegible]	
ساعت آنحضرت	[illegible]	
سال متولد شدن آنحضرت	بقول سال سیم هجرت ... [illegible]	
[illegible]	[illegible]	
توسل آنحضرت	وسیله جد و رحمت ... زهرا و امام حسن ... [illegible]	

بقیة الجدول العاشر فی معرفة احوال الامام الثالث السبط الثانی علیه السلم

نقش انگشتر آنحضرت	ان الله بالغ امره یعنی بدرستیکه حق تعالی آورنده فرمان خود است و نقش این کلمه بر نگین ... روزی فایده عظیم دارد ... این کلمه از برا حفظ نیکوست خصوصا اگر نگین عقیق باشد ... عظیم دارد و اگر عقیق زرد باشد ... ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ... در تحتش محمد و علی نقش کنند برای توسعه معیشت و دولت فایده عظیم دارد	اللهم انی اسالک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا فاسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل من امری یسرا ... بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و قضای دین ...
نماز آنحضرت	[illegible]	
زنان آنحضرت	[illegible]	
علت وفات آنحضرت	[illegible]	
روز وفات آنحضرت	[illegible]	
مکان دفن آنحضرت	[illegible]	
سال وفات آنحضرت	[illegible]	
فضل زیارت آنحضرت	[illegible]	
صفات آنحضرت	[illegible]	

بقیة الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الراکع الساجد صلوات الله الملک الماجد علیه

بادآئم یادئموم یاحیّ یاقیّوم یاکاشف الغمّ یافارج الهمّ ویاباعث الرسل ویاصادق الوعد صل علی محمد وآل محمد وافعل بی ما انت اهله دعای بکر اسم اعظم اللهم ...

[illegible]

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الراکع الساجد صلوات الله علیه الماجد

[illegible]

اینی یابش از شر شیطان جابر و شیطان مارد و معزز بودن در نظر سلطان منحصر است
بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین نهج اللهم انی اسألک بحق ولیّک
علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به مؤنة کل شیطان مرید و سلطان
عنید یتقوّی علیّ ببطشه و ینتصر علیّ بجنده انک جواد کریم

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس من الحبر المؤسس صلوات الله وسلامه علیه

اسامی — محمد است بمعنی زیاد بفضل حمد مبالغه و بکسر ان با تفضیل لفظ احمد از آن است که چون خدای میخواند کان خود را ستایش کند چنانچه حمید است هر امه آنحضرت حمد کرده شده تر از هر حسن یاد شده و چون خلایق ستایش خدا کنند آنحضرت حمد تر از همه باشد بمعنی کننده تر از همه چه او رب النوع منی ادم است و این نام افضل اسماء است پیروست که در قیامت حق تعالی عرشیان را امر کند که هر کس را که نام محمد باشد بحجاب دل بهشت کنند برای گرامیت این نام مبارک و نام دیگرش ترکیب سنا و سماء یعنی ارتفاع علوم

القاب — همشت لقب دارد اما قرالعلوم یعنی شکافنده علمها چه او از بقر بکسر و تشدید قاف بمعنی شکافتن است و شاکر العلوم یعنی پرورنده و زیاده علمها زیرا که او پرورنده علمها و مشهور کننده آن است و هادی چه او صابر بر جامع ۱۴ حامله که بعد این القاب دلالت بر کثرت علم و کمال آنحضرت دارد و مبشر بن القاب لقب آل است که هر کس بهم لقبش بن سهم باشد خالی از فضل و کرامت نیست باصافت تاء این لفظ شریف و منوط این است حدیث الکتنا منا بنی لهم الثناء عظیم اما باقر الکعلم لاهل الکتنی و حین من ابیه بالحاظ الامام حی قائم فی عصره العالم امین ناطق و من حاضر کوئی ملیح جهیم شایع و هذه بعض الفاضل

نسب — ابوجعفر است و پس از طاهر بعضی اخبار معلوم میگردد که قبل از آنکه امام جعفر صادق ع از آنحضرت بهم رسد آنحضرت کمی با این کنیه بوده است و عطوفیت و شفقت بحسین بحدی که در روز عاشورا که طفل امام میگذارد تا کر سیراب شده بکنی بابی فلان و کرد خود را شیدا مام فلان گفته و از آنحضرت سئوال کرده اند که آیا اکنی او لادا فانی اعرم بخافة الید علی ابنی یعنی طفلان خود را در کوچکی کنی گذاشته میکرد و انیز از خوف آنکه مبادا با بنا مهارت شود بنا میشود

مولد — ع در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین

وفات — روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی روز دوشنبه در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین مسئول شده و آنحضرت را بعد از غسل و تکفین در پهلوی پدر بزرگوارش در کوشش است و قاعه در کوشش چپش کعبت و او را احمد نام کرد مسئول است که هر فرزندی که خدا عنایت کند اگر مذکر باشد محمد نام وی کنند و اگر مونث باشد فاطمه نام نهند و اگر خواهند بعد از هفت روز دیگر هر نامی که خواهند بکذارند

مدت عمر — پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و شش سال و بقولی پنجاه و نه سال است ما از روی تحقیق از ضرب قول مختلفه در ۱۲ سال و لادت و فوت یا تزده صورت پنجاه و نه سال حاصل میشود که از ابر سیم بن ولید والی مدینه در میان طعام مسموم کرد او را و آنحضرت بعد از چند روز علت فرمود و بقولی هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد مسئول است که آنحضرت چه با عین تضرع و ذل شب خصوص دار ایام محمد باقر خود این کلمات را مکرر میفرمود اَمَرَّ تَنِی فَلَمْ اَتْمِرْ وَنَهَیْتَنِی فَلَمْ اَنْتَهِرْ فَهَا اَنَا ذَا عَبْدُکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَلَا اَعْتَذِرُ

اولاد — سال چهار و بقولی پنج و شش سال از حجرت در ایام سلطنت معاویه بود و بقولی زیرین معویه که نام مخدش لالت بر دینی شان و در دینا و حضرت دارد که اصل هوی الهوی مستی تالیدن است چنانچه نام محمد و علی اهل بیت دلالت بر عفت شان دارد پس از حقوق فرزند بوالدی آن است که نام نیک بر فرزند خود بگذارد بهترین نامها نام حکم و حکمه و خالد و خالده و صفوان و انکه گمان السام علیکم السلام نامیدن است نامیدن است و در حدیث صحیح نهی شده است و در حدیث دیگر آمده است ان النبی یرید ان ینهی عن اسمائهم یسمی بها صعص فلم یقهمها ثم الحکم والحکم و غلام

ازواج — نوفلی کسب علوم و دریافت معرفت مخصوص است بنوه سبل حسین با آنحضرت علیه السلام بسطریق اللهم انی اسئلک بحق و لیک علی الباقر و لیک علی الباقر و توسل الیه به ان تزدنی علما کثیرا نافعا و فهما کاملا و تقبلنا صادقا تظمین به فی مقعد صدق عندک فی جوار محمد و اهل بیته الطیبین الطاهرین یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین یا رب العالمین امین

وفات — ع در مدینه طیبه و بقولی در شام و بقولی در حمیمه و بقولی در ابواء و بقولی در فرع و بقولی در عقیق و بقولی در بقیع و بقولی در ودان و بقولی در ینبع و بقولی در حاج و بقولی در حرة واقم و بقولی در حرة واقم و بقولی در حرة واقم و بقولی در حرة واقم

مدت عمر — پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و شش سال و بقولی پنجاه و نه سال است ما از روی تحقیق از ضرب قول مختلفه در ۱۲ سال و لادت و فوت یا تزده صورت پنجاه و نه سال حاصل میشود که از ابر سیم بن ولید والی مدینه در میان طعام مسموم کرد او را و آنحضرت را بعد از چند روز علت فرمود و بقولی هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد مسئول است که آنحضرت چه با عین تضرع و ذل شب خصوص دار ایام محمد باقر خود این کلمات را مکرر میفرمود اَمَرَّ تَنِی فَلَمْ اَتْمِرْ وَنَهَیْتَنِی فَلَمْ اَنْتَهِرْ فَهَا اَنَا ذَا عَبْدُکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَلَا اَعْتَذِرُ

بقیة الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس من الحبر المؤسس صلوات الله وسلامه علیه

نقش نگین — الحمد لله حقیق بود و نقش آن علی بالله یعنی اسید من بحذست و بقولی العزة لله و بقولی ان لله بالغ و امره بود و نقش هر یک از این کلمات در نگین خود داشت

وصیت نامه — قوت و توسعه معیشت ست و بقول فعلبی نقش نگین آنحضرت حسبی بود که حسبی الله حسبی من و انیس الوحدة و بالوصی فی المنن یا محسن الحسین و نقش این کلمات در نگین موجب خلاصی از عقوبات دنیا و آخرت است و نیز از آنحضرت مروی است که هر نقش نقاشته آیة من کتاب الله عقرله و روایت نقش خاتم القاسم در یک نگینه

دعای وقت — اللهم ان کان لی عندک رضوان و ودة فاغفر لی و لمن یحبنی فیک و فی سبیلک و صل علی محمد و آله کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و ارحم محمدا و آل محمد کما رحمت ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد الطاهرین الاخیار المنتجبین و ارحم الاولین و الآخرین و اغفر لنا و لوالدینا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات الاحیاء منهم و الاموات انک سمیع قریب مجیب الدعوات یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات یا عالما بما فی الصدور یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین و حاجتی بر آوردن و ذکر حاجت

صلوات — نماز آنحضرت

عدد ازواج و اولاد — بقولی چهار پسر و دو دختر و صحیح پنج پسر و دو دختر است و بقولی سه پسر و دو دختر حضرت امام جعفر صادق و عبد الله اعسی که هر دو از یک مادر بودند از ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و عبد الله دیباج و اسحق و محمد و عبیدة که هر چهار از یک مادر بودند از ام حکیم دختر اسید بن المغیرة الثقفی و علی و عباس و ام سلمة که هر سه از یک مادر بودند از ام ولد و ام ابیها و ام فروه و رقیه که هر دو از یک مادر بودند از ام ولد

اسامی اولاد ذکور — سوای کنیزان خارجه از زن نکاحی داشت اول ام فروه دوم عبد الله سوم ابراهیم چهارم اسحق پنجم محمد ششم عبید الله هفتم علی هشتم عباس نهم جعفر صادق و عبد الله اعسی و بهمین سه پسر و از اینجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه را خواهر امام محمد باقر دانسته گفته اند که ام عبد الله و ام ابراهیم و آنحضرت دختر ام فروه بوده است اگر حسین بود باستی که ام فروه زوجه امام حسن مجتبی شده زیرا که ام عبد الله و ام ابراهیم محمد باقر و خواهر آنحضرت بودند چنانچه در حدول اولاد آنحضرت گفته شد و ام حکیم بنت اسید بن المغیرة و فضیلة و ام البنین و ام علی و ام عباس کنیزان علی بن ابی طالب ام ولد

زوجات — زنان آنحضرت

اسامی اولاد اناث — دختران آنحضرت

وفات اولاد — حال وفات آنحضرت

علت وفات — حال وفات آنحضرت

وفات ازواج — حال وفات آنحضرت

مدت ازواج — مدت زندگانی آنحضرت

اصحاب — اصحاب آنحضرت

حلیه — حلیه آنحضرت

قبر — قبر آنحضرت

مدت قبر — مدت زندگانی آنحضرت

وفات قاتل — حال وفات قاتل آنحضرت

سال چهار و بقولی پنج و بقولی شش از حجرت و بقولی نه سال از حجرت بمدینه آمد و بقولی در سال وفات امام حسن مجتبی ع و شصت سالگی بود دنیا را وداع کرد و بقولی آنحضرت در سال وفات شصت و سه سال داشت و بقولی شصت و هفت سال عمر کرد و بقولی هفتاد و سه سال و بقولی هفتاد و پنج سال و بقولی هفتاد و هفت سال و بقولی هشتاد و پنج سال و بقولی هشتاد و هفت سال و بقولی نود و پنج سال و بقولی نود و هفت سال و بقولی صد و پنج سال و بقولی صد و هفت سال

در قبرستان بقیع در جائی که ندیر زرگوارش مدفون بودند در قبه عباس بن عبد المطلب و مقولست که آنحضرت را بهمان قبری که پدر بزرگوارش در آنجا مدفون بودند دفن کردند بقبر علیحده و این معنی را ندانستند که موهم جنس است و شاید وجود مجوز نیست مگر آنکه کوئیم که این استثنی است یا آنکه مشی نشده باشد بلکه قدری از برای او از آن قبر حفر کرده باشند یا بعد از دفن مجوز باشد

مدت خلافت — مدت زندگانی آنحضرت

علت وفات — حال وفات آنحضرت

وفات قاتل — حال وفات قاتل آنحضرت

مدت ازواج — مدت زندگانی آنحضرت

اصحاب — اصحاب آنحضرت

حلیه — حلیه آنحضرت

قبر — قبر آنحضرت

مدت قبر — مدت زندگانی آنحضرت

وفات قاتل — حال وفات قاتل آنحضرت

نوزده سال و ده ماه و هشت روز بحکم آنکه از ضرب قول مختلفه در سال فوت حاصل میشود که از ابر سیم بن ولید والی مدینه در میان طعام مسموم کرد او را و آنحضرت را بعد از چند روز علت فرمود و بقولی هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد مسئول است که آنحضرت چه با عین تضرع و ذل شب خصوص دار ایام محمد باقر خود این کلمات را مکرر میفرمود اَمَرَّ تَنِی فَلَمْ اَتْمِرْ وَنَهَیْتَنِی فَلَمْ اَنْتَهِرْ فَهَا اَنَا ذَا عَبْدُکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَلَا اَعْتَذِرُ

الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس العالم الكامل والحبر المؤتمن صلوات الله عليه

[illegible]	جعفر است که دلالت میکند بر کثرت فیوضات وعلوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع را جعفر گویند وجمع آن جعافر است وجعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهلبیت نبوت از آنجا باعث ترویج مذهب اثنی عشر گردیده از آنحضرت فیضان نموده وخود نیز در خصوص بی کمالی معاندان وکثرت افاده خود فرموده که یمشون الثماد ویدعون النهر العظیم یعنی بطلب علم نزد ابی حنیفه وغیر میروند ریگ کوچک را میکنند ونهر آب صاف که عبارت از آنحضرت است میگذارند	[illegible]	الصادق یعنی راستگوینده مصدق لخبر اول باور دارنده ضروریات دین والفاضل یعنی دانشمند ... که در کتب سماوی نام وی بوده والکاشف الحقایق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیاء والراحم یعنی رقیق القلب وترحم کننده بر بیچارگان والطاهر والصابر یعنی صبر کننده در بلیات چنانچه خود فرموده که ما اهلبیت صبریم و ...
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	اول ابو عبد الله است چه آنحضرت را پسری بود باین نام که ... وبعد از فوت آنحضرت دعوای امامت کرد ... و ابو اسمعیل ... درحیات پدر فوت شد وآنحضرت ... همه بدانند که مرده است ... وبعد از وی نزار پسرش را امام ...	[illegible]	اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم فكما جعلته معدن كلامك ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي امرك ومستحفظ دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك وحججك انك حميد مجيد
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	يوم الاحد وبقولي يوم الاثنين ... [illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس الحبر المؤتمن صلوات الله وسلامه عليه

[illegible]	انت ثقتي فاعصمني من خلقك یعنی تویی اعتماد من ای پروردگار من پس نگاهدار مرا از شر خلق خود وبقولی الله ولي عصمتي من خلقه ونقش هر یک از این کلمات ... خصوصا اگر عقیق باشد موجب محفوظ بودن از بدیهاست وبقولی نقش نگینش الله ولي الغني بود واز برای توانگری موثر است الله خالق كل شئ ...	[illegible]	... غير مولاني يا ارحم الراحمين ... بسم الله الرحمن الرحيم ... ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الجدول الرابع عشر في معرفة احوال الامام السابع العالم الباذل الزاهد عليه صلوات الملك الصانع

اسامی	صلوتی	اللهم صل على الامين المؤتمن موسى بن جعفر الوفي الطاهر الزكي التقي المبين المجتهد المحتسب انصارا على اداء ديك اللهم وكما بلغ عن اباءه ما استودع في امرك وظهرك وحمل على المحجة وكابد اهل العرق والشدة فيها كان الملجئ من جهال قومه رب فصل عليه افضل واكمل ما صليت على احد من اطاعك وتصدق لعباد انك انت غفور رحيم
القاب		اول كاظم يعني فرو برنده خشم حضرت موسى بن جعفر ع در كنيت او اختلاف است و مشهور آنست كه ابو ابراهيم بود و ابو علي نيز گفته اند و ابو اسماعيل و ابو الحسن نيز گفته اند و ابو ابراهيم صحيح تر است و ابو علي نادرست و ابو الحسن نيز نادرست و ابو اسماعيل نادرست و ابو ابراهيم صحيح تر است و ابو علي نادرست و ابو الحسن نيز نادرست
القابی		اول كاظم يعني فرو برنده خشم حضرت موسى بن جعفر ع در كنيت او اختلاف است و مشهور آنست كه ابو ابراهيم بود و ابو علي نيز گفته اند و ابو اسماعيل و ابو الحسن نيز نادرست
ولادت		روز يكشنبه هفتم ماه صفر در سال هفتصد و سي و هشتم از هجرت و بقولي هفتصد و سي و پنجم و بقولي هفتصد و سي و چهارم و بقولي هفتصد و سي و پنج و بقولي هفتصد و سي و شش و بقولي هفتصد و سي و هفت و بقولي هفتصد و سي و هشت و بقولي هفتصد و سي و نه و بقولي هفتصد و چهل و بقولي هفتصد و چهل و يك و بقولي هفتصد و چهل و دو و بقولي هفتصد و چهل و سه و بقولي هفتصد و چهل و چهار و بقولي هفتصد و چهل و پنج و بقولي هفتصد و چهل و شش و بقولي هفتصد و چهل و هفت و بقولي هفتصد و چهل و هشت و بقولي هفتصد و چهل و نه و بقولي هفتصد و پنجاه و بقولي هفتصد و پنجاه و يك و بقولي هفتصد و پنجاه و دو و بقولي هفتصد و پنجاه و سه و بقولي هفتصد و پنجاه و چهار و بقولي هفتصد و پنجاه و پنج و بقولي هفتصد و پنجاه و شش و بقولي هفتصد و پنجاه و هفت و بقولي هفتصد و پنجاه و هشت و بقولي هفتصد و پنجاه و نه و بقولي هفتصد و شصت و بقولي هفتصد و شصت و يك و بقولي هفتصد و شصت و دو و بقولي هفتصد و شصت و سه و بقولي هفتصد و شصت و چهار و بقولي هفتصد و شصت و پنج و بقولي هفتصد و شصت و شش و بقولي هفتصد و شصت و هفت و بقولي هفتصد و شصت و هشت و بقولي هفتصد و شصت و نه و بقولي هفتصد و هفتاد و بقولي هفتصد و هفتاد و يك و بقولي هفتصد و هفتاد و دو و بقولي هفتصد و هفتاد و سه و بقولي هفتصد و هفتاد و چهار و بقولي هفتصد و هفتاد و پنج و بقولي هفتصد و هفتاد و شش و بقولي هفتصد و هفتاد و هفت و بقولي هفتصد و هفتاد و هشت و بقولي هفتصد و هفتاد و نه و بقولي هفتصد و هشتاد و بقولي هفتصد و هشتاد و يك و بقولي هفتصد و هشتاد و دو و بقولي هفتصد و هشتاد و سه و بقولي هفتصد و هشتاد و چهار و بقولي هفتصد و هشتاد و پنج و بقولي هفتصد و هشتاد و شش و بقولي هفتصد و هشتاد و هفت و بقولي هفتصد و هشتاد و هشت و بقولي هفتصد و هشتاد و نه و بقولي هفتصد و نود و بقولي هفتصد و نود و يك و بقولي هفتصد و نود و دو و بقولي هفتصد و نود و سه و بقولي هفتصد و نود و چهار و بقولي هفتصد و نود و پنج و بقولي هفتصد و نود و شش و بقولي هفتصد و نود و هفت و بقولي هفتصد و نود و هشت و بقولي هفتصد و نود و نه و بقولي هفتصد و صد و بقولي هفتصد و صد و يك و بقولي هفتصد و صد و دو و بقولي هفتصد و صد و سه و بقولي هفتصد و صد و چهار و بقولي هفتصد و صد و پنج و بقولي هفتصد و صد و شش و بقولي هفتصد و صد و هفت و بقولي هفتصد و صد و هشت و بقولي هفتصد و صد و نه و بقولي هفتصد و صد و ده و بقولي هفتصد و صد و يازده و بقولي هفتصد و صد و دوازده و بقولي هفتصد و صد و سيزده و بقولي هفتصد و صد و چهارده و بقولي هفتصد و صد و پانزده و بقولي هفتصد و صد و شانزده و بقولي هفتصد و صد و هفده و بقولي هفتصد و صد و هجده و بقولي هفتصد و صد و نوزده و بقولي هفتصد و صد و بيست و بقولي هفتصد و صد و بيست و يك و بقولي هفتصد و صد و بيست و دو و بقولي هفتصد و صد و بيست و سه و بقولي هفتصد و صد و بيست و چهار و بقولي هفتصد و صد و بيست و پنج و بقولي هفتصد و صد و بيست و شش و بقولي هفتصد و صد و بيست و هفت و بقولي هفتصد و صد و بيست و هشت و بقولي هفتصد و صد و بيست و نه و بقولي هفتصد و صد و سي و بقولي هفتصد و صد و سي و يك و بقولي هفتصد و صد و سي و دو و بقولي هفتصد و صد و سي و سه و بقولي هفتصد و صد و سي و چهار و بقولي هفتصد و صد و سي و پنج و بقولي هفتصد و صد و سي و شش و بقولي هفتصد و صد و سي و هفت و بقولي هفتصد و صد و سي و هشت و بقولي هفتصد و صد و سي و نه و بقولي هفتصد و صد و چهل و بقولي هفتصد و صد و چهل و يك و بقولي هفتصد و صد و چهل و دو و بقولي هفتصد و صد و چهل و سه و بقولي هفتصد و صد و چهل و چهار و بقولي هفتصد و صد و چهل و پنج و بقولي هفتصد و صد و چهل و شش و بقولي هفتصد و صد و چهل و هفت و بقولي هفتصد و صد و چهل و هشت و بقولي هفتصد و صد و چهل و نه و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و يك و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و دو و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و سه و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و چهار و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و پنج و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و شش و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و هفت و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و هشت و بقولي هفتصد و صد و پنجاه و نه و بقولي هفتصد و صد و شصت و بقولي هفتصد و صد و شصت و يك و بقولي هفتصد و صد و شصت و دو و بقولي هفتصد و صد و شصت و سه و بقولي هفتصد و صد و شصت و چهار و بقولي هفتصد و صد و شصت و پنج و بقولي هفتصد و صد و شصت و شش و بقولي هفتصد و صد و شصت و هفت و بقولي هفتصد و صد و شصت و هشت و بقولي هفتصد و صد و شصت و نه و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و يك و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و دو و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و سه و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و چهار و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و پنج و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و شش و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و هفت و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و هشت و بقولي هفتصد و صد و هفتاد و نه و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و يك و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و دو و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و سه و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و چهار و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و پنج و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و شش و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و هفت و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و هشت و بقولي هفتصد و صد و هشتاد و نه و بقولي هفتصد و صد و نود و بقولي هفتصد و صد و نود و يك و بقولي هفتصد و صد و نود و دو و بقولي هفتصد و صد و نود و سه و بقولي هفتصد و صد و نود و چهار و بقولي هفتصد و صد و نود و پنج و بقولي هفتصد و صد و نود و شش و بقولي هفتصد و صد و نود و هفت و بقولي هفتصد و صد و نود و هشت و بقولي هفتصد و صد و نود و نه و بقولي هفتصد و دويست و بقولي هفتصد و دويست و يك و بقولي هفتصد و دويست و دو و بقولي هفتصد و دويست و سه و بقولي هفتصد و دويست و چهار و بقولي هفتصد و دويست و پنج و بقولي هفتصد و دويست و شش و بقولي هفتصد و دويست و هفت و بقولي هفتصد و دويست و هشت و بقولي هفتصد و دويست و نه و بقولي هفتصد و سيصد و بقولي هفتصد و سيصد و يك و بقولي هفتصد و سيصد و دو و بقولي هفتصد و سيصد و سه و بقولي هفتصد و سيصد و چهار و بقولي هفتصد و سيصد و پنج و بقولي هفتصد و سيصد و شش و بقولي هفتصد و سيصد و هفت و بقولي هفتصد و سيصد و هشت و بقولي هفتصد و سيصد و نه و بقولي هفتصد و چهارصد و بقولي هفتصد و چهارصد و يك و بقولي هفتصد و چهارصد و دو و بقولي هفتصد و چهارصد و سه و بقولي هفتصد و چهارصد و چهار و بقولي هفتصد و چهارصد و پنج و بقولي هفتصد و چهارصد و شش و بقولي هفتصد و چهارصد و هفت و بقولي هفتصد و چهارصد و هشت و بقولي هفتصد و چهارصد و نه و بقولي هفتصد و پانصد و بقولي هفتصد و پانصد و يك و بقولي هفتصد و پانصد و دو و بقولي هفتصد و پانصد و سه و بقولي هفتصد و پانصد و چهار و بقولي هفتصد و پانصد و پنج و بقولي هفتصد و پانصد و شش و بقولي هفتصد و پانصد و هفت و بقولي هفتصد و پانصد و هشت و بقولي هفتصد و پانصد و نه و بقولي هفتصد و ششصد و بقولي هفتصد و ششصد و يك و بقولي هفتصد و ششصد و دو و بقولي هفتصد و ششصد و سه و بقولي هفتصد و ششصد و چهار و بقولي هفتصد و ششصد و پنج و بقولي هفتصد و ششصد و شش و بقولي هفتصد و ششصد و هفت و بقولي هفتصد و ششصد و هشت و بقولي هفتصد و ششصد و نه و بقولي هفتصد و هفتصد و بقولي هفتصد و هفتصد و يك و بقولي هفتصد و هفتصد و دو و بقولي هفتصد و هفتصد و سه و بقولي هفتصد و هفتصد و چهار و بقولي هفتصد و هفتصد و پنج و بقولي هفتصد و هفتصد و شش و بقولي هفتصد و هفتصد و هفت و بقولي هفتصد و هفتصد و هشت و بقولي هفتصد و هفتصد و نه و بقولي هفتصد و هشتصد و بقولي هفتصد و هشتصد و يك و بقولي هفتصد و هشتصد و دو و بقولي هفتصد و هشتصد و سه و بقولي هفتصد و هشتصد و چهار و بقولي هفتصد و هشتصد و پنج و بقولي هفتصد و هشتصد و شش و بقولي هفتصد و هشتصد و هفت و بقولي هفتصد و هشتصد و هشت و بقولي هفتصد و هشتصد و نه و بقولي هفتصد و نهصد و بقولي هفتصد و نهصد و يك و بقولي هفتصد و نهصد و دو و بقولي هفتصد و نهصد و سه و بقولي هفتصد و نهصد و چهار و بقولي هفتصد و نهصد و پنج و بقولي هفتصد و نهصد و شش و بقولي هفتصد و نهصد و هفت و بقولي هفتصد و نهصد و هشت و بقولي هفتصد و نهصد و نه و بقولي هفتصد و هزار و بقولي هفتصد و هزار و يك و بقولي هفتصد و هزار و دو و بقولي هفتصد و هزار و سه و بقولي هفتصد و هزار و چهار و بقولي هفتصد و هزار و پنج و بقولي هفتصد و هزار و شش و بقولي هفتصد و هزار و هفت و بقولي هفتصد و هزار و هشت و بقولي هفتصد و هزار و نه و بقولي هفتصد و دو هزار و بقولي هفتصد و دو هزار و يك و بقولي هفتصد و دو هزار و دو و بقولي هفتصد و دو هزار و سه و بقولي هفتصد و دو هزار و چهار و بقولي هفتصد و دو هزار و پنج و بقولي هفتصد و دو هزار و شش و بقولي هفتصد و دو هزار و هفت و بقولي هفتصد و دو هزار و هشت و بقولي هفتصد و دو هزار و نه و بقولي هفتصد و سه هزار و بقولي هفتصد و سه هزار و يك و بقولي هفتصد و سه هزار و دو و بقولي هفتصد و سه هزار و سه و بقولي هفتصد و سه هزار و چهار و بقولي هفتصد و سه هزار و پنج و بقولي هفتصد و سه هزار و شش و بقولي هفتصد و سه هزار و هفت و بقولي هفتصد و سه هزار و هشت و بقولي هفتصد و سه هزار و نه و بقولي هفتصد و چهار هزار و بقولي هفتصد و چهار هزار و يك و بقولي هفتصد و چهار هزار و دو و بقولي هفتصد و چهار هزار و سه و بقولي هفتصد و چهار هزار و چهار و بقولي هفتصد و چهار هزار و پنج و بقولي هفتصد و چهار هزار و شش و بقولي هفتصد و چهار هزار و هفت و بقولي هفتصد و چهار هزار و هشت و بقولي هفتصد و چهار هزار و نه و بقولي هفتصد و پنج هزار و بقولي هفتصد و پنج هزار و يك و بقولي هفتصد و پنج هزار و دو و بقولي هفتصد و پنج هزار و سه و بقولي هفتصد و پنج هزار و چهار و بقولي هفتصد و پنج هزار و پنج و بقولي هفتصد و پنج هزار و شش و بقولي هفتصد و پنج هزار و هفت و بقولي هفتصد و پنج هزار و هشت و بقولي هفتصد و پنج هزار و نه و بقولي هفتصد و شش هزار و بقولي هفتصد و شش هزار و يك و بقولي هفتصد و شش هزار و دو و بقولي هفتصد و شش هزار و سه و بقولي هفتصد و شش هزار و چهار و بقولي هفتصد و شش هزار و پنج و بقولي هفتصد و شش هزار و شش و بقولي هفتصد و شش هزار و هفت و بقولي هفتصد و شش هزار و هشت و بقولي هفتصد و شش هزار و نه و بقولي هفتصد و هفت هزار و بقولي هفتصد و هفت هزار و يك و بقولي هفتصد و هفت هزار و دو و بقولي هفتصد و هفت هزار و سه و بقولي هفتصد و هفت هزار و چهار و بقولي هفتصد و هفت هزار و پنج و بقولي هفتصد و هفت هزار و شش و بقولي هفتصد و هفت هزار و هفت و بقولي هفتصد و هفت هزار و هشت و بقولي هفتصد و هفت هزار و نه و بقولي هفتصد و هشت هزار و بقولي هفتصد و هشت هزار و يك و بقولي هفتصد و هشت هزار و دو و بقولي هفتصد و هشت هزار و سه و بقولي هفتصد و هشت هزار و چهار و بقولي هفتصد و هشت هزار و پنج و بقولي هفتصد و هشت هزار و شش و بقولي هفتصد و هشت هزار و هفت و بقولي هفتصد و هشت هزار و هشت و بقولي هفتصد و هشت هزار و نه و بقولي هفتصد و نه هزار و بقولي هفتصد و نه هزار و يك و بقولي هفتصد و نه هزار و دو و بقولي هفتصد و نه هزار و سه و بقولي هفتصد و نه هزار و چهار و بقولي هفتصد و نه هزار و پنج و بقولي هفتصد و نه هزار و شش و بقولي هفتصد و نه هزار و هفت و بقولي هفتصد و نه هزار و هشت و بقولي هفتصد و نه هزار و نه
ولادتی		
وفات		
وفاتی		
علت وفات		
مدت عمر		
مدفن		
مدفنی		
ازواج		
اولاد		
اولادی		
اخبار		
اخباری		
دعا		
دعای		
معجزات		
معجزه		
شفا		
شفایی		

الجدول الرابع عشر في معرفة احوال الامام السابع العالم الباذل الزاهد عليه صلوات الله وسلامه

اسامی	حسبی الله یعنی بس است مرا خدا و در فرو شش مال و در بخشش کلی بود و بقولی العزیز الله بود یعنی غلبه و قدرت حقیقت مختص است برای خدائی که حمد کرده شده است و بقولی این کلمات بود که کن فیکون الله علیه حدائه یعنی بود باش از غضب خط الهی بر حذر و بقولی انکسته الحضرت بعینه انکسته حضرت امیر المومنین علیه السلام بود الملک لله نقش ثلث
القاب	
القابی	
ولادت	
ولادتی	
وفات	
وفاتی	
علت وفات	
علتی وفات	
مدت عمر	
مدفن	
مدفنی	
ازواج	
اولاد	
اولادی	
اخبار	
اخباری	
دعا	
دعای	
معجزات	
معجزه	
شفا	
شفایی	

الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن الولي الرضا المعصوم المؤمن صلوات الله عليه

اسم — اسم آنحضرت
علی است که نام مبارکش چون نام جد بزرگوارش مشتق از نام الهی است و دقایق معنی آن در جدول اسماء جنانچه گذشت و این نام مقدس و لا لت بر علو شان و امتیاز از بکمنان و از دخبا نجه در تفسیر ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر اذکر راست که مراد از شهور دوازده گانه دوازده امام عالیمقام است و مراد از منها اربعة حرم چهار امام است که نام ایشان علی است ۱ علی بن ابیطالب ۲ علی بن الحسین ۳ علی بن موسی الرضا ۴ علی النقی و این دلیل صریحیست بر فضیلت چهار بر هشت دیگر

صلوات — اللهم صل على علي بن موسى الرضا الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك اللهم وكما جعلته حجة على خلقك وقائما بامرك وناصرا لدينك وشاهدا على عبادك وكما نصح لهم في السر والعلانية ودعا الى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك وخيرتك من خلقك انك جواد كريم

کنیت — کنیت آنحضرت
[illegible]

القاب — القاب آنحضرت
[illegible]

وطن — [illegible]

معجزات — معجزات آنحضرت
[illegible]

نسب — نسب شریف آنحضرت
[illegible]

مولد — [illegible]

ساعت — ساعت شریف آنحضرت
[illegible]

نصایح — نصایح آنحضرت
[illegible]

اخلاق — اخلاق آنحضرت
[illegible]

اصحاب — اصحاب آنحضرت
[illegible]

توسل — توسل آنحضرت
[illegible]

احکام — [illegible]

بقية الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن الولي الرضا المعصوم المؤمن المولى الممتحن صلوات الله عليه وسلامه

نقش خاتم — نقش خاتم آنحضرت
ماشاء الله لا قوة الا بالله بود و نقش این کلمه در نگین خصوصا اگر منی زرد باشد دری نوکری بسیار مفید است بخصوص اگر در زیر آن محمد و علی کنده باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت حسبی الله حافظی بود و نقش این کلمه جهة حفظ در جنگ و امان از دشمن نفعی عظیم دارد و بقولی الله ربی و انا عبده بود و بقولی ما شاء الله ولی بود و در جمعه اول از ماه رمضان بر نگین جهة این کلمات کما هو بلا اله الا الاول بالله نقش کند برای هر علت نافع است

دعا — اللهم اعطني الهدى وثبتني عليه واحشرني عليه امنا امن من لا خوف عليه ولا حزن ولا جزع انك اهل التقوى واهل المغفرة مرویست که در هنگامی که در امر خیر مشغول میبود سفر مود اللهم سلم وتمم و سفر مود که چون در کار خیر مشغول باشید مشغول بآن میشوید و این کلمه را بگوید چه بسیار از کارهای خیر جا شد که منتهی میدی و شر میگرددپس حسن عافیت او را بدین کلمه از خدا باید خواست

حرز — حرز آنحضرت
[illegible]

مدت عمر — مدت عمر آنحضرت
[illegible]

مدت امامت — [illegible]

علامات وفات — علامات وفات آنحضرت
[illegible]

تاریخ وفات — تاریخ وفات آنحضرت
[illegible]

موضع وفات — [illegible]

مقام دفن — مکان دفن آنحضرت
[illegible]

عدد اولاد — عدد اولاد آنحضرت
[illegible]

[illegible] — [illegible]

فضل زیارت — فضل زیارت آنحضرت
[illegible]

فضایل — فضایل مخصوصه آنحضرت
[illegible]

صلوة — [illegible]

بقیة الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الملک الصانع علیه

نقش خاتم	حسبی الله حافظی بود در نگین نقره و بقولی عقیق سرخ و این کلمه کفایت مهمات و دفع اعادی مجرب است و بقولی الشکر بدوام النعم بود و نقش این کلمه در نگین برای دوام نعمت و توسعه معیشت نفعی عظیم دارد ... [illegible] ... و اقسام بواسیر و درد اخواص بسیار است خصوصا برای دفع فقر و عسرت مجرب است	دعا	یا من لا شبیه له و لا مثال انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت عمن عصاک و فی المغفرة رضاک ... [illegible] ... و انا العبد العبد ... [illegible] ... الشیطان و بابک لعبد ...
اصحاب	[illegible]		
عدد اولاد	[illegible]		[illegible]
صلوات	[illegible]		
وفات و مدفن	[illegible]		[illegible]
استخاره	[illegible]		
مدت عمر	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]		
حرز	[illegible]		[illegible]

الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع علیه صلوات الملک القاهر

اسم	محمد که لفظش ... [illegible] ...	زیارت	اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی و نور الهدی و معدن الوفاء و فرع الازکیاء و خلیفة الاوصیاء و امینک علی وحیک اللهم فکما هدیت به من الضلالة و استنقذت به من الحیرة و ارشدت به من اهتدی و زکیت به من تزکی فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و بقیة اصفیائک انک عزیز حکیم
کنیت	[illegible]		
القاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معجزات	[illegible]		
نسب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ساعت	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
احکام	[illegible]		
توسل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والولی القاهر علیه صلوات الله الملک القاهر

یا نوری یا برهانی یا مبین یا منیر یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و اسئلک النجاة یوم ینفخ فی الصور ... یا علی دون العدد ... والمعتمد و یا کهفی و السند ... یا احد یا من هو الله احد اسئلک بحق من خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک منهم احدا ان تصلی علی جماعتهم و تفعل بی کذا و کذا

الله الملک ... حضرت امیرالمؤمنین نقش این ... الملک لله الواحد القهار ... بقول المتوکل ... بقول حفظ العهود من اخلاق المعبود نقش این کلمه بر نگین ... نفع عظیم دارد خصوصا اگر نگین عقیق باشد بجهت خلاصی از دست ظالم ... نافع است مرویست که یکی از شیعیان ملازم خلفای جور ... انگشتر عقیق سرخ برای او فرستاده ... بوی دادند ... نجات یافت

[illegible]

الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والولی القاهر علیه صلوات الله الملک القاهر

علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شان و سمو مکان آنحضرت کند چه این لفظ مشتق بمعنی علو و علت باشد از علو خواه در مراتب صوری و خواه در مراتب معنوی ... افنی مدارجها اصلیه ثوب ثوابه صفات جلال ما اعتنی بلباسها سواه ولاحت بغیر جنابه یفوقها طفلا و کهلا فانعت معالی المعالی فهی بما اهانه مناقب من فاضت یشهد له بانه لا قرمن ربه ...

آنحضرت ... لقب است ... نقی ... طیب ... هادی ... ناصح ... فتاح ... فقیه عالم ... متوکل و این لقب آنحضرت مخفی بود و آنحضرت سعی زیاد در اخفای این لقب مینمود و شیعیان را وصیت مینمود که در مجمعها این لقب را نگویند و اعراض از آن نمایند از راه تقیه زیرا که خلیفه نیز ملقب به متوکل بود و از استماع این لقب احتمال اذیت با آنحضرت داشت ... مشهورترین القاب آنحضرت ... عسکری بود بعلت آنکه خلیفه در لشکرگاه خود ... بود با فرزندش و هر دو را عسکریین گویند

[illegible]

الجدول الثامن عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر صاحب العسکر صلوات الله وسلامه علیه

اسمه	دو نام دارد اعبد الله حسن بلخی که در جدول امام حسن مجتبی گفته شد لهذا در کتب سماوی نامش باقیست یعنی هم نام خدا در این باب گفته اند نظم یا زاکیا یشری علی حسرة قد عبرت فی اوجه الضمیر عرج بسامراء والیم ثری ارض الامام الحسن العسکری عرج علی من جده صاعد ومجده عال علی المشتری علی الامام الطاهر المجتبی علی الکریم الطیب العنصر علی امام عدل احکامه یسلط العرف علی المنکر مبلغا عن عبده الامة تحیة ازکی من العنبر سمی جده المجتبی ابن جبار الله فی الاعصر	القابه	پنج لقب دارد ازکی خالص سراج هادی و عسکری یعنی منسوب بلشکر و این مشهورترین القاب آنحضرت است و سبب ملقب شدن آنحضرت بدین لقب آنکه چون خلیفه خوف از آنحضرت داشت که مبادا خروج کند خواست عرض لشکر خود را با آنحضرت نماید روزی سوار شد همراه آنحضرت با لشکر بصحرا رفت تلی عظیم در صحرا بود با لشکر خود گفت که هر نفری یکدامن خاک از آن تل بر داشتند آنقدر لشکر بود که آن تل بر طرف شد در جای آن تل گودالی عظیم بهم رسید پس آنحضرت از میان دو انگشت خود چندان لشکر بوی نمود که میان زمین و آسمان پر کند
حجته	[illegible]		
کنیته	ابو محمد ابو القاسم باعتبار فرزند عزیزش که مسمی بمحمد و ملقب بقائم است و همین فضیلت برای او بس چنانچه در کشف الغمه از گفته کمال الدین محمد بن طلحه آورده که کفی لابی محمد الحسن تشریفه من ربه ان جعل محمدا المهدی من کنیته واخرجه من صلبه جعله معدودا من حزبه وحسبه من ذلک منقبة وکفاه ولم یطل فی الدنیا ایام مقامه ومثویه ولا امتدها امد حیوته فیها لیظهر مآثره ومزایاه	نسبه	پدرش امام علی النقی علیه السلام مادرش جاریه بود صبیح المنظر در نهایت آداب و غایت زهد و تقوی مسماة بسمانه و مکناة بام الحسن و بقولی نامش حدیثه بضم حا و فتح دال مهملتین و ثاء مثلثه و بقولی نامش حدیث بدون تاء آخر بود و بقولی ریحانه و بقولی مسماة بحربیه بوده است گویند در ولایت خود پادشاه زاده بوده است
تحیاته	[illegible]		
مولده	یوم الاثنین و بقولی یوم الجمعه چهارم ماه ربیع الثانی هشتم یا دهم از آن یا دهم از ماه رمضان در سنه احدی و ثلثین و مائتین و بقول اصح اثنین و ثلثین و مائتین در مدینه طیبه در زمان المعتمد علی الله و بقول اصح در زمان الواثق بالله و بقول جمعی که تولد را در سنه خمس و خمسین و مائتین دانند و این بی اصل است زیرا که وفات پدرش باتفاق کل مورخین سنه اربع و خمسین و مائتین است پس لازم آید که آنحضرت یکسال بعد از فوت پدرش متولد شده پدر را ندیده باشد و تمامی عمر ایام امامتش باشد و حال آنکه اکثر ایام عمر را باگذرانیده چنانچه ذکر شود	توقیعه	شخصی بآنحضرت نوشت که اختلاف در میان فرق اسلام است دلیلی بما نما در جواب نوشت که دلیل بعاقلان نفع نمیکند کقوله تعالی ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون کسی پیشتر از محمد دلیل نیاورد پس او را ساحر و کذاب گفته اند وهذا اهله من اهتدی غیر ان الادلة یسکن الیها اکثر من الناس وذلک ان الله عز وجل یاذن لنا ویکلم ویمنع فنصف والواجب ان لا یظهر حقا ما بعث النبیین شخصی بآنحضرت نوشت که والدین مرا دعا کن و مادرش غالیه بود در جواب نوشت رحم الله والدیک بصیغه مفرد و دیگری بود پدرش غیر مؤمن بود و مادرش مؤمنه التماس دعا کرد در جواب نوشت رحم الله والدیک
ساعته	[illegible]		
شمائله	گندم گون و متوسط القامه نه بسیار فربه و نه بسیار ضعیف جمیل الوجه با روی تازه و همه اعضا باندازه و ابروهای سیاه مقوس و چشمهای فراخ و پیشانی گشاده و گونه سرخ و خال هاشمی در گونه راست و دندانهای درشت و سفید و لب در کمال نزاکت و شیرین و گردن بلند و سینه پهن و مابین منکبین گشاده و گوشت رانها بسیار و با هیبت و جلالت	اخلاقه	در نهایت بخشش و حیا و نمکین و فضل و عفاف و صیانت نفس و زهد و عبادت پیوسته آثار سجود در پیشانیش پیدا و خلق نیکو بنحوی که در نزد دوست و دشمن بنیکی مذکور شد و هرگز هیچکس از وی نرنجیده بود و نزد هر احدی در غایت اجلال و اعظام و محل رفیع و قول جمیل و سخن را شمرده میفرمود بنحوی که حروف کلامش شمرده میشد و جواهر شخصی فی الحال بر وجه شافی گفتی
معجزاته	[illegible]		
توسله	راست آمدن کارهای دینی و دنیوی و غلط نشدن آن و مسرور بودن در همه اوقات موقوفست بر توسل جستن آنحضرت بدین طریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک الحسن بن علی الا اعنتنی به علی آخرتی بطاعتک ورضوانک وسررتنی فی منقلبی برحمتک یا ارحم الراحمین و ایضا برای دفع دشمن و تفریق جماعت ایشان توسل بآنحضرت باید جست	مدة عمره	مشهور بیست و هفت سال یا بیست و هشت سال و دو ماه و بیست روز یا بیست و نه سال است بیست و سه سال و چند ماه در ایام پدر و باقی بعد از پدر بود و از ضرب اقوال شانزده صورت دیگر اول بیست و هفت سال و یازده ماه دوم بیست و سه سال و یازده ماه سیم بیست و هفت سال و یازده ماه و چهارده روز و بیست و شش سال با آن کسرهای مذکوره دو صورت دیگر بیست و هفت سال و پنجماه و بیست و یک روز یا بیست و هشت روز دو صورت دیگر بیست و شش سال با آن کسرها بیست و هفت سال و دو ماه و بیست و یک روز یا بیست و سه روز یا بیست و هفت روز یا بیست و هشت روز و چهار صورت دیگر بیست و شش و چهار صورت دیگر

بقیة الجدول الثامن عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر علیه الصلوة والسلام ونماها من التحیات

نقش خاتمه	الشمه و بقولی الغنی بود یعنی آرزوی من بخدای بی نیاز است و بقولی انا لله شهید و بقولی الحسن بن علی گویند عقیق سفید بود و مطلق عقیق را ثواب عظیم است برای وسعت رزق و امان از مخاوف و استجابت دعا در روایت آمده که عقیقها سه گونه در بهشت سرخ مشرف بخانه رسول خدا و سفید بخانه امیر المؤمنین ع و زرد بخانه فاطمه دو رکعت نماز کردن با نگشتر عقیق برابر است با هزار رکعت مرویست که محبت اهلبیت را بر هر کوهی عرض کردند اول عقیق و یاقوت قبول کردند و یاقوت را نیز فضل بسیار است و موجب توانگری و دوستی که یاقوت و زمرد و لعل باشد فقیر نگردد	دعاؤه	یا عزیز العز فی عزه یا اعز عزیز العزة فی عزه عزنی بعزتک وایدنی بنصرک واطرد عنی همزات الشیاطین وادفع عنی بدفعک وامنع عنی بمنعک واجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا نور یا صمد و بهترین ادعیه آنحضرت بسم الله الرحمن الرحیم بود که نزد شروع در هر فعلی میگفت و فرمود که این کلمه باسم اعظم نزدیکتر است از سیاهی چشم بسفیدی آن و فضل این کلمه بزرگ بیحد و احصاست قدری وافی آنرا در کتاب خزاین الانوار ایراد نموده ام
اصحابه	[illegible]		
ازواجه	آنحضرت را از زن نکاحی هیچ نبود نه عقد دایم و نه عقد منقطع و از کنیزان خاص یک سریه داشته است و آن نرجس بانو والده حضرت مهدی علیه السلام که احوال او در جدول آنحضرت ذکر شود مرویست که او شکل و شمایل حضرت امام حسن را در خواب دیده بود بیتاب شد و خود را باسیران ضم کرده و از عشق آنحضرت ضعیف و رنجور وارد بغداد شد امام علی النقی بعلم اعجاز نشانی او را به بشیر بن سلیمان داد و او را آورد بآنحضرت داد	اولاده	زاد و ولد آنحضرت بقولی منحصر است بحضرت صاحب الامر علیه السلام که در جدول آتی ذکر میشود و یک دختری که نام و نشان او در کتب دیده نشده و بقول اصح منحصر است بحضرت صاحب الزمان که از نرجس بانو بهم رسیده و بس و همین فخر مر آنحضرت را بس است که خاتمه ائمه معصومین و رواج دهنده ملت خاتم النبیین که از نسل اوست پس گوارا باد آنحضرت را این عطیه عظمی و موهبت کبری
صلواته	[illegible]		
وفاته	وی را مسموم کردند در زمان خلافت معتمد بالله خلیفه بقول صحیح و بقولی در زمان معتز بالله و این غلط است و بقولی معتصم وی را بگفته معتمد زهر در طعام چشانیده و آزارش در دل بود نقل است که بعد از مسموم شدن آنحضرت خلیفه از کرده خود نادم شد جمعی از علما طب را بآنحضرت موکل ساخته مقرر کرد که شب و روز از خانه آنحضرت حرکت نکنند تا معالجه آنحضرت شود هر روز خود بر سرش می آمد فایده نکرد بعد از دو روز وفات کرد	وقت وفاته	یوم الجمعه و بقولی یوم الاحد و بقولی یوم الاربعاء بهر تقدیر در غره ماه ربیع الاول و بقول اصح در هشتم ماه مذکور در سنه ستین و مائتین از هجرت در بلده سر من رای در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی بنا بر صحیح و در عهد دولت المعتز بالله وفات کرد و این غلط است زیرا معتز بالله چهار سال قبل از آنحضرت فوت شده بود بنا بر آنچه در جدول خلفا ذکر شود
حجابه	[illegible]		
حکام زمانه	در کتاب اعلام الوری آورده اند که در اوایل امامت آنحضرت بقیه ملک معتز بالله بود چند ماهی و بعد از آن خلافت منتقل شد بمهدی مدت پانزده ماه و بیست و هشت روز پس احمد معروف بمعتمد علی الله ابن جعفر المتوکل پادشاهی یافت و سلطنت او بیست سال و یازده ماه کشید و بعد از مضی پنجسال از ملک او ابو محمد ولی خدا وفات یافت بشهادت سم بدلیل قول صادق ما منا الا مقتول او شهید	مدفنه	در کشف الغمه آورده که چون خبر وفات آنحضرت در سر من رای فاش شد تمام شهر از صغیر و کبیر بنهجی فریاد و فغان بر داشتند که گویا قیامت برپا شد و بازارها را بستند و تمام بنی هاشم و بنی عباس و قراء و کتاب و قضات و معدلون سوار شدند و مردم بر جنازه آنحضرت جمعیت کردند و از صبح تا شام در سر دست مردم بود و سلطان ابی عیسی پسر متوکل را امر کرد بنماز کردن بر جنازه او و ابو عیسی در حین نماز تمامی عدول دار القضاة را آورده روی آنحضرت را گشوده بایشان نمود که با جل خود مرده در پهلوی پدرش دفن کردند
احتجاجه	[illegible]		
یوم زیارته	روز پنجشنبه مختص بآنحضرت است خود را باید مهمان آنحضرت دانستن و زیارت او کردن بدین نهج السلام علیک یا ولی الله وخاصته السلام علیک یا حجة الله وخالصته السلام علیک یا امام المؤمنین السلام علیک یا وارث المرسلین وحجة الله رب العالمین صلی الله علیک وعلی آل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی انا مولاک ولآل بیتک وهذا یومک وهو یوم الخمیس وانا فیه ضیفک ومستجیر بک فاحسن ضیافتی بحق آل بیتک الطیبین الطاهرین	مدة امامته	بقولی شش سال و بقولی پنجسال و شش ماه و کسری و بقولی پنجسال و سیزده روز از روی تحقیق ده صورت از ضرب اقوال بر فوت آنحضرت و والده اش بهم میرسد چهار سال و نه ماه و پنج روز یا دوازده روز و چهار سال و هشتاد و سه روز یا پنج روز یا شش روز پنج صورت دیگر چهار سال و هفت ماه و هجده روز یا بیست و پنج روز یا بیست و شش روز یا بیست و هشت روز یا بیست و نه روز و قول جمعی که ایام امامت را بیست سال دانسته اند غلط و مبنی بر تولد در سنه خمس خمسین و مائتین است که ابطال آن در جدول ولادت ذکر شده

الجدول التاسع عشر فی معرفة احوال الامام الثانی عشر الحجة المنتظر علیه صلوات الله الملک الاکبر

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

بقیة الجدول التاسع عشر فی معرفة احوال الامام التاسع عشر الحجة المنتظر علیه صلوات الله الملک الاکبر

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

الجدول العشرون في معرفة اخلاق النبي وسننه المشتركة بين الائمة الاثنى عشر صلوات الله عليهم

اخلاق او	سخن مختلف نمیکرد جای که بکار آید و الفت میان مردم میداد و تفرقه نمیداد و بزرگ هر قومرا گرامی میداشت ... [illegible]	مجلس او	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الجدول العشرين في معرفة اخلاق النبي وسننه المشتركة بين الائمة الاثنى عشر صلوات الله عليهم

و طیب او	اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و اول سر را ممالیده بعد از آن ابروها و شارب را و پس از آن داخل بینی میکرد ... [illegible]	و شانه	سر خود را گاهی خود شانه میکرد و گاهی زنانش و ریش را با ابروها را خود شانه میکرد ... [illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول بیست و یکم در شناختن ماههای سال و ایام متبرکه و عیدهای معروف

الجدول الحادی و العشرون فی معرفة الشهور السنة و الایام المتبرکة و الاعیاد

المحرم	[illegible]
الصفر	[illegible]
الربیع الاول	[illegible]
الربیع الثانی	[illegible]
الجمادی الاولی	[illegible]
الجمادی الثانیة	[illegible]
رجب	[illegible]
شعبان	[illegible]
رمضان	[illegible]
الشوال	[illegible]
ذی القعدة	[illegible]

بقیه جدول بیست و یکم در شناختن بقیه ماهها و ایام هفته و نوروز و احکام آنها

بقیة الجدول الحادی و العشرون فی معرفة بقیة الشهور و الایام الاسبوع و النیروز

ذی الحجة	[illegible]
یوم الاحد	[illegible]
یوم الاثنین	[illegible]
یوم الثلثاء	[illegible]
یوم الاربعاء	[illegible]
یوم الخمیس	[illegible]
یوم الجمعة	[illegible]
یوم السبت	[illegible]
یوم النیروز	[illegible]

الجدول الثانی و العشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة و احکام الرؤیا و الوقوع و المنحوسات و سکر بلدوز

[illegible]

مبارک و بسیار نیکست خلق شده است در آن حوا و تزویج او با آدم
و این روز رشده نیکوست از آن تزویج و بنا منازل و نوشتن عهدنامه
و احتیار سفر و طلب حوایج و هر کس که در اول این روز بیمار شود از آن
سبک باشد بخلاف آخر که ثقیل گردد و طفلی که در این روز متولد گردد تربیت
پذیر باشد و عمارت کردن و بنا نهادن در این روز بسیار مبارک و نیکو باشد

[illegible]

نیکوست از برای هرگونه حاجتی چون بیع و شری و عرس و بنا و غیره و
هر کس در این روز نزد سلطان رود مطلبش بر آید و مکروه است در آن
رکوب سفر و بیرون رفتن بسوی جنگ و نوشتن عهدنامه و هر کس
در این روز تولد یابد تربیت پذیر باشد و گریخته در این روز نیاید
بکر بعث و هر که در این روز بیمار گردد مرض او شدید گردد

[illegible]

... هر که در این روز متولد گردد مال وی در آخر
... عالم باشد و طلب علم و بیع و شری و قرض ...
... بجز در این روز نیکوست و گریخته از این روز
... گردد و بروایتی مولود طویل العمر
... علم باشد و در آخر عمر متمول گردد

[illegible]

روزیست که موسی عصای خود را بر حجر زد و دوازده چشمه آب بهم رسید
و هم در این روز دریا شکافت نیکوست در آن سفر و هر چه اراده کنی سوای
تزویج چه هر که در این روز تزویج کند تفرقه واقع شود میان او و زوجه اش
و اگر در این روز فرار سفر آمده باشی بر اهل خود داخل مشو و هر که در
این روز بیمار شود شدید گردد و مولود در این روز طویل العمر باشد

بقیة الجدول الثانی و العشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة و احکام الرؤیا و الوقوع و النحوسات بلدوز و سکر

[illegible]

نحس است و قابیل پسر آدم در این روز تولد یافته و در همین روز برادرش را
کشته بمیدانست نعش او را چه کند کلاغی پیدا شد با کلاغی دیگر جنگ کرده
او را بکشت و بمنقار زمین را گود کرده کلاغ را در خاک کرد قابیل همچنان کرد چاه و پل از برای
او اول کسی که خون ناحق کرده در این روز از منزل بیرون نباید رفت و مولود احوال نیکو است

[illegible]

روز تولد شیث است نیکوست از برای شروع در هر عملی و از برای بیع و شری
نیک است ولیکن بد است در آن داخل شدن بر سلاطین و هر که در این روز بگریزد
بطوع و رغبت باز آید و هر که بیمار شود زود صحت یابد و هر که راه گم کند سالم
ماند و هر که در این روز متولد شود عیش وی نیکو گردد ولیکن نمیرد تا فقیر گردد
و از سلطان بگریزد والسلام والاکرام

[illegible]

روز متوسط است حذر باید کرد از منازعه و استقراض زیرا که هر کس در این روز
چیزی بکسی دهد دیگر آن چیز بوی بر نگردد و مولود در این روز حالش نیکو باشد و
بروایت دیگر روز رحمانی نیکست بطلب هر چه خواهند رود و تزویج و بیع و شری و زراعت
و دیدن سلاطین بسی نیکست و بروایتی روز سنگین است صلاحیت طلب حاجت ندارد

[illegible]

خفیف و نیکوست از برای طلب حوایج و تجارت و تزویج و دخول بر سلاطین
حضرت یوسف در این روز تولد یافته پس هر که در این روز متولد شود
زندگیش نیکو باشد و هر که در این روز بسفر رود خیر بسیار بیند و سالم
و غانما باهلش برگردد و از آن سفر متلذذ و محفوظ باشد

[illegible]

الجدول الثالث والعشرون فی ذکر اشیاء متفرقة یحتاج الیها فی اکثر الاوقات

بقیة الجدول الثالث والعشرون فی ذکر اشیاء متفرقة یحتاج الیها فی اکثر الاوقات

جدول بیست و چهارم در شناختن خط قبله از طول بلاد و عرض بلاد و طوالع بلاد و انحراف قبله بلاد و طول و نهای او

الجدول الاول من الباب الثالث عشر فی معرفة القبلة من طول البلاد و عرضها و طوالعها و انحراف قبلتها و طول و عرضها

خط القبلة	رأس القضی	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	بیذوار	رے	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	آمل
	خوارزم	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	شهرزور	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس
	گرمان	شاهی	باذکوبه	ابرقوه	خار	سمرقند	بخارا	جرجان	خانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان
	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	بیذوار	ری	جرات	سعدان	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
	حمص	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	دکده	شهرزور	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس
	نج	گرمان	شاهی	باذکوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	خانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رحبة	دامغان
	سوس	حلوان	جیلان	شهرزور	خوی	مشهد رضا	نج	عمان	دینور	اهواز	ساوه	قطنطنیه	آمل	بیذوار	دیلم	مرو	مراغه	قابوس	گرمان	نهاوند
	ترست	خاشان	بروع	نج گرمان	ساری	رے	قزوین	نیشابور	شوشتر	شیراز	شاهی	سعد اعلی	جرجان	جبشه	بحرین	سوس	هرات	سلطانیه	مرغانه	قبل طوس
	یزد	کاشان	حجاز	بامارس	بصره	واسط	عزنین	سعدنه	قم	بیت المقدس	دجله	باذکوبه	ابرقوه	تبریز	راس العین	قبل ال	طبرستان	بابل	همدان	مکس
	من	ارزنگان	حلب	رحبه	انطاکیه	ملطینه	منبج	دمشق	طرابلس	من	مامارس سهل	اکره	دسکه	دبیل	منصوریه سند	لهاور	نهاوند	هرموز	سولستان	خانبالغ
	بجنوب	حمص	قنسرین	رومیه کرکی	طرطوس	قنطنطنیه	صور	قریه	عقدان	بخنوب	کشمیر	قلیف	سحا	قندار	بست	بست	بست	بست	بدخشان	
	جانب	بیت المقدس	اسکندریه	مصر	توسو	مدرج العبر	اقلیم العبر	قیروان	ماهیوت	جانب	بحرین	منج	خنق	کرمان	فاریاب	کاشغر	مرو	هرات	سجستان	کش
	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	بابل	کابل	بیذوار	هرات	همدان	بغداد	جبلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	خوارزم	رومیه	اشهد النیل
	مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قزوین	خوے	شوشتر	قنطوس	دجله	مداین	نصیبین	دکده	شهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	قراشام	دمشق	
	مدینه حما	کوفه	فلسطین	بیرجان	اشبونه	موصل	سرخس	منج	کرمان	شاهی	باذکوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	انکریت	طرطوس	انطعبه
	آذربیجان	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	بیذوار	رے	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
	موسم	حمص	خوارزم	رومیه	شهد النیل	مرو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قزاس	خوے	مراغه	شوشتر	قنطوس	مداین	نصیبین	شهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق
	کوفه	فلسطین	بیرجان	موصل	سرخس	منج	کرمان	شاهی	باذکوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	انکریت	دکده	انطعبه	
	جبشه	مکه	بغداد	طبخه	خوخ	قزنات	اریحا	عمان	مدینه	قیروان	طرطوس	بست	اندلس	منج دجاج	دنکبار	مصر عتیبه	طرابلس	حمص	سوبحر	مابیه
	خط استوا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶
	سد الحکمة	ثوبه	منبع	اسکندریه	حلب	خوارزم	فاریاب	فیروزکوه	خیروت	طایف	قدس جلیل	موصل	منج	طرز	کفه	عدن	خانه	دمشق	خوے	بحر ارم
	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳ بندقیه	۴	۵ بندقیه	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵
	کاشغر	فوه رسول الله	نصیبین	هرموز	اطلیک	تبریز	سمرقند	قراقوم	فاریاب	بلخار	سرخ پب	بحرین	کنجبه	قاذ الهند	سن مالخ	سلامسند	کیلاب	عانی عزب	اردبیل	ریزوانات
	۹ بندقیه	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵

بقیه جدول بیست و چهارم در شناختن قبله از بقایای طول بلاد و عرض بلاد و طوالع بلاد و انحراف قبله بلاد و طولانترین و نزدیکترین و اقلیمها

الجدول الثانی من الباب الثالث عشر فی معرفة القبلة من بقایا طول البلاد و عرضها و طوالعها و انحراف قبلتها و طولها و اقلیمها

خط القبلة	رأس الحمل	اصفهان	ماهسر	اهواز	حبشه	بصره	فومز	سوذکوفه	ساوه	بروع	قنطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
		مجمند	کاشغر	خنق	هرموز	اردبیل	حمص	بست سنا	سیمند	بنجهیر کابل	کرمان	کنج کران	نصیبین سند	مولتان	فندبار	لهاور	کشمیر	بلد الملک	ارمینیة الروم	نجوان	سرخس ای
		اصطخر	کرمانشاه	جلفاذکان	استراباذ	الموت	سمنان	ولیجان	ارض عزب	سهراب	شهر ابیل	فرغانه	فراس	رومیه	رکده	دجله	نکربت	ابهر	طرطوس	دینور	بیهقان
		بسطام	مزبان	اصفهان	ماهسر	اهواز	حبشه	بصره	فومز	سوذکوفه	ساوه	بروع	قنطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین
		چشان	مجمند	کاشغر	خنق	هرموز	اردبیل	حمص	بست سنا	سیمند	بنجهیر کابل	کرمان	کنج کران	نصیبین سند	مولتان	فندبار	لهاور	کشمیر	ارمینیة الروم	نجوان	خوارزم
		سرخس رے	اصطخر	کرمانشاه	جلفاذکان	استراباذ	الموت	سمنان	ولیجان	ارض عزب	سهراب	شهر ابیل	فرغانه	فراس	رومیه	دجله	نکربت	ابهر	طرطوس	دینور	
		فراشهین	مداین	فراشام	ابهر	فاریاب	رحبة	قبل سابای	طبریه	انطاکیه	بغداد	حلبس	نصیبین	دمشق	خوار	ارض عزب	کجه	قوس	ترشیز	کابل	مدینه
		صران	دکده	مدینه حما	سمرقند	فاسدان	اسبیجاب	سوذکوفه	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	انطاکیه	دامغان	قومس	رومیه	فلسطین	جرجان	علانا	اسبطام	قاین
		سیرجان	طرطوس	حلب	مزبان	چشان	موصل	عانه	اصفهان	حجمند	سرخس	مکه	اهورد	کاشغر	طالقان	قومس	هرموز	اردبیل	خنق	مجمند	
		سمرقند	بخارا	حجمند	قومس	ترشیز	سرخس	ساگب	البالغ	بشابور	طوس	سبزوار	طراز	یزد	نطلیس	مراغه	سمن	طلیطله	سوس الاقصی	من	بهبهان جاین
		راه مهرز	اصفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباذ	بصره	کاشان	قم	شوشتر	ری	ساری	ساوه	بغداد	تنجکوان	الشمال	حرمی جمی	نوبه بطلیه	الشمال	سوشنات
		قزوین	ابهر	شهرزور	کوپا	لاسجان	همدان	شماخی	باذکوبه	بلخار	درنبد	بروع	اردبیل	تبریز	کوفه	سنرکای	عرف	رسدس	صعفر	عرف	سارویه
		عانه	مکه	طالقان	سجستان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض عزب	علانا	حلب	ترمت	دینور	سحار	راس العین	رقه	کجه	میهان	دامغان	اسبطام	مزبان
		سنجار	همدان	اصفهان	مامارس	سهرلب طبرستان	اهواز	بصره	قبل ال	فوس	سوذکوفه	ساوه	بورع	قنطنطنیه	واسط	طبرستان	طبریه	قبل سابای	طبرستان		
		قاین	چشان	مجمند	کاشغر	خنق	ارد بیل	جمیص	بست سنا	سیمند	حمر کابل	مکران	کنج کران	منصوره	مولتان	فندبار	لهاور	کشمیر	ها	ها	ها
		مکه	عانه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض عزب	علانا	حلب	دینور		راس العین	رقه	کجه	بیهقان	دامغان	اسبطام	مزبان		
		سهرلب طبرستان	اهواز	جبشه	بصره	قبل ال	قبل ساری	فرس	سوذکوفه	ساوه	بروع	قنطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
		مجمند	کاشغر	خنق	هرموز	اردبیل	جمیص	بست سنا	سیمند	خمر کابل	مکران	کنج کران	منصوره سند	مولتان	فندبار	لهاور	کشمیر	سجستان	سحار	قبل طوس	
		خانبالغ	حاکو حین	فوج سهد	کلوبادس	فروکاسان	اصاریه	قنطنطنیه	جین حین	منصوره سند	حلوان	قزوین	قوه	رکوزی چین	اصفهان	جلان	عمورية	ماکوی چین	یزد	ری	الخورنه
		۶	افلیون	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
		ماهسر	کرمان	عسرستان	رومیه	قصران	وندبار	تمام حران	سوس	کنج کران	بدخشان	برذع	ارض عزب	کشمیر	فرغانه	شهر النیل	لاهور	بادکوبه	زابل	خان چین	مجمند
		۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۴	۵	۲	۳ قبل	۴ قبل	۵
		لهاور	کاخط کابل	میمند	طبریه	سوس	بابل	فلسطین	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	تخریت	شوشتر	مرو	اکره	دبیل	جرجان	هرات
		۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۴	۳	۳	۳	۴

الجدول الخامس والعشرون في معرفة مسافة ما بين البلاد المشهورة بالخط المستقيم من المنار الخ الفرسخ

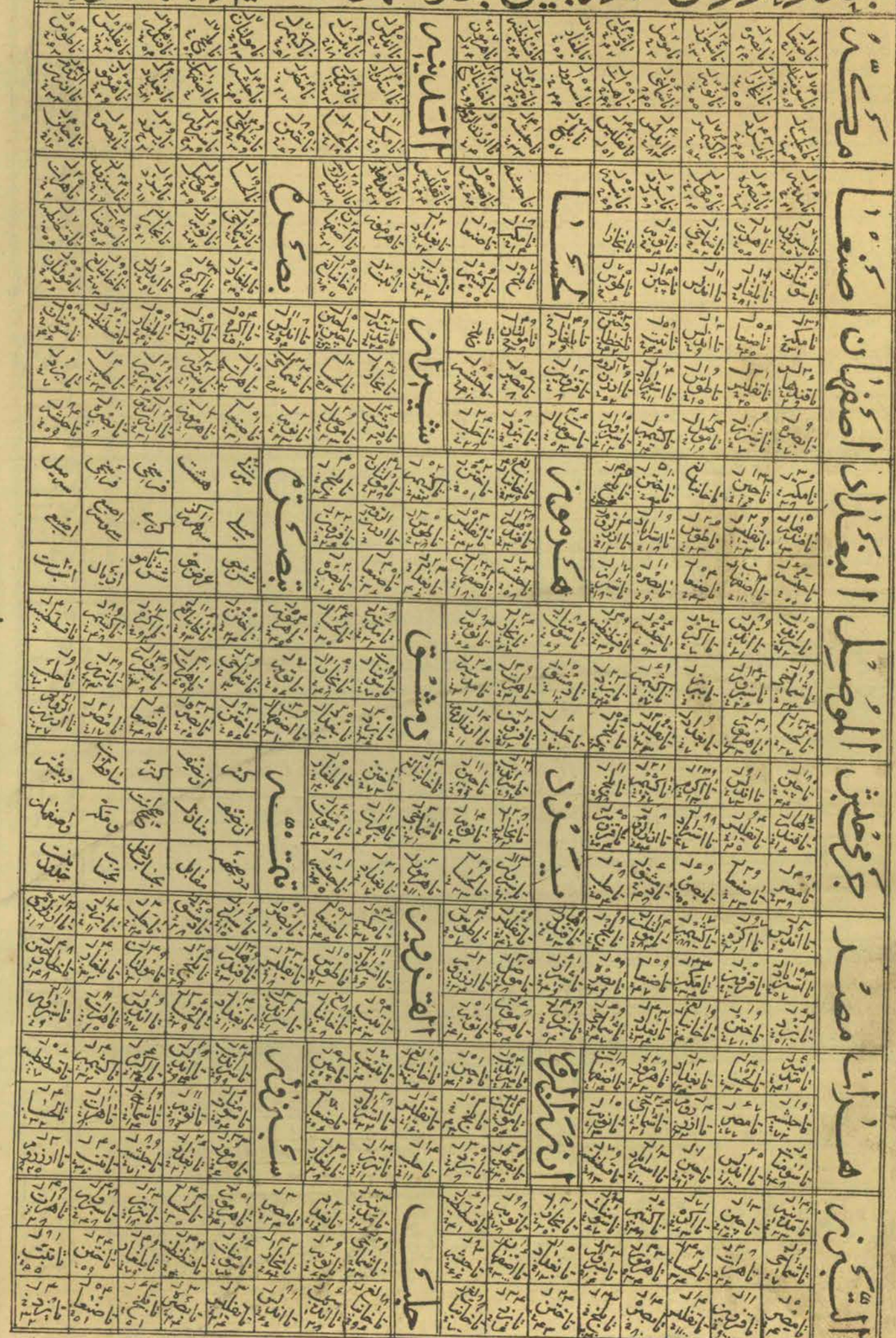

بقية الجدول الخامس والعشرين في معرفة مسافات ما بين البلاد المشهورة بالخط المستقيم من المنار الخ الفرسخ

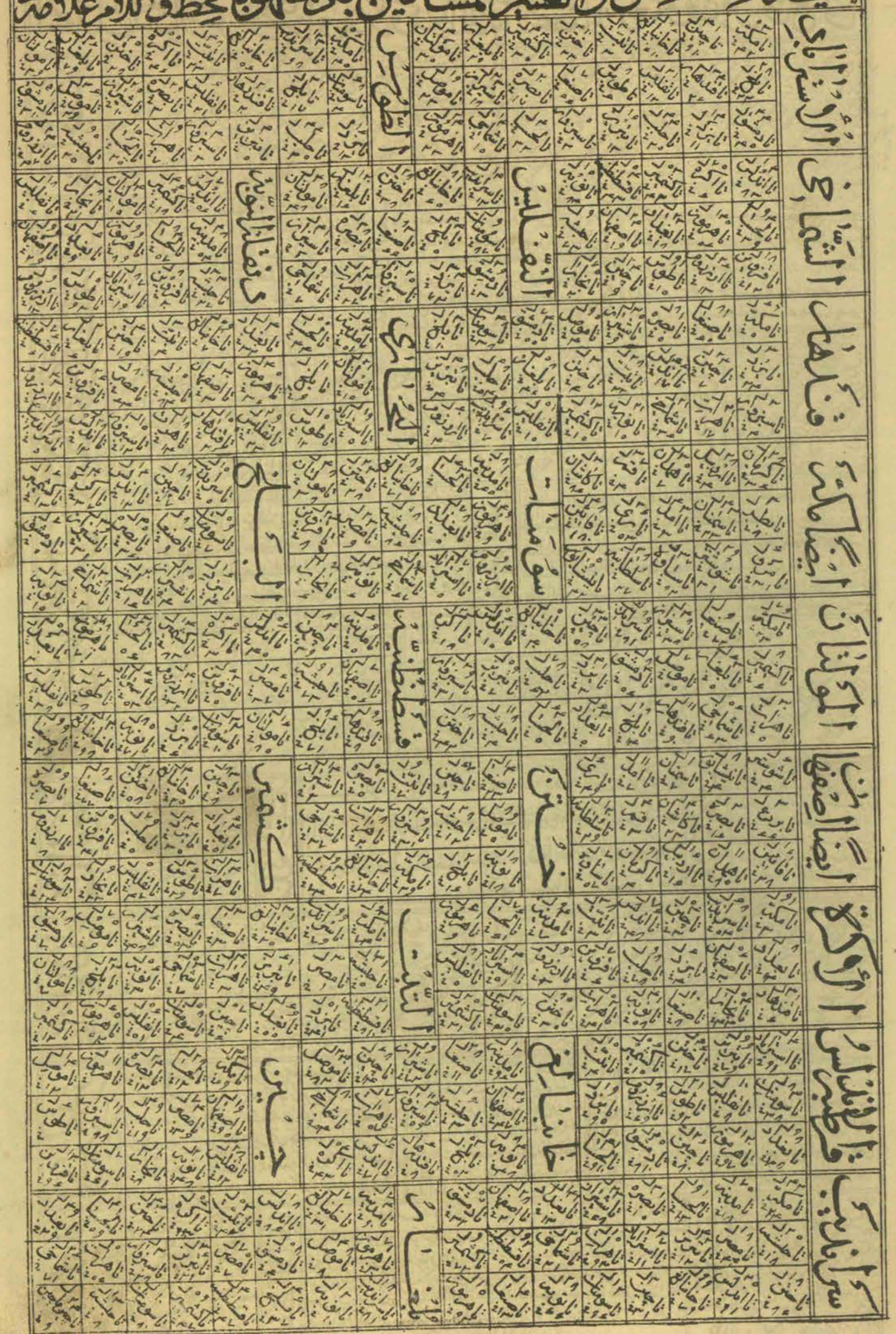

جدول بیست و ششم در ادعیه سفر و ادویه که بر طرف میکند علت عضوها را از اوجاع و امراض یعنی از دردها و مرضها

الجدول السادس والعشرون في ادعية السفر وادوية التي تزيل علل الاعضاء سريعا وفيه غيره من الاوجاع والامراض

[illegible]

اللهم ارزقني اطولها وافضلها رزقا وخيرها عاقبة وبركة اللهم ان كانت عظيم البركة فاضلة المنفعة الميمونة الناصية فيسر لي شرائها وان كانت غير ذلك فاصرفني عنها الى الذي هو خير منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغيوب دعای سواری و سرکشی مرکب در جدول امام علی النقی علیه السلام گذشت

فاتحه و آیة الکرسی بشش جهة بخوان اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل يا ارحم الراحمين اللهم اسعدنا بهذه الحركة وامدنا بالتمكين والبركة وقنا سوء الحضر واكفنا مهمات السفر وقربنا الى البلد وسهل علينا السير والسرى ووفقنا لطي المراحل وانزلنا خير المنازل واحفظ خلفنا واجمع بيننا وبينهم باحسن حالنا وامنا سالمين غانمين آمين برحمتك يا ارحم الراحمين

چون عصا از چوب آدم بیرون آید و کتابت نوشته بلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین تا علی ما نقول وکیل و در سوره قصص مذکور است بخواند و بکار دارد حق تعالی او را از شر دزدان و ددان و هر چه مضر باشد و باید این شکل را نوشته بر کاغذ میان عصا نهند سلحس و لا یرهون اسه باو به صاف به بصنا به

[illegible]

یا ذاری ما فی الارض فیها لعلمک مما تکون مما ذرأت لک السلطان علی کل شیء من دونک انی اعوذ بقدرتک علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقا بفطرته ادراها عنی واحجزها ولا تسلط علی وعافنی من شرها وشر ما فی الارض یا الله یا ذا العلم العظیم احفظنی بحفظک من مخاوفی وادخلنی یا رحیم و چون بدرنده برخورد بخواند آیة الکرسی بخواند عزمت علیک بعزیمة محمد و بعزیمة سلیمان بن داود و بعزیمة علی بن ابی طالب و الائمة من ولده علیهم السلام الا تجنبت عن طریقنا و لم تؤذنا

یا اخذا بنواصی خلقه والنافع بها والی قدره والمنفذ فیها حکمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا الی مکیله لضعفی ولقوتک علی من کادنی تعرضت بک فان حلت بینی وبینهم فذلک ارجوا منک وان اسلمتنی الیهم غیر ما بی من نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل مغیر نعمتک منی احدا سواک ولا تغیرها انک لی قدیر ادبی فخل بینی وبینهم بین شرهم بحق علمک الذی به یستجیب الدعاء دعای دیگر لا اله الا انت صل علی محمد وآل محمد وآل الطاهرین الائمة الابرار الهداة الطاهرین ولفلان بن فلان درعا حصینا وحصنا منیعا یا رب العالمین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نورا وهدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها وتخفون کثیرا وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا آباؤکم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم

[illegible]

در پیش لشکر خود محاذی لشکر دشمن چهار عدد ریگ از زمین برچین و در پهلوی خود نگاه دار پس یکی بطرف راست خود افکن و ثانی را بچپ و ثالث را بالای سر و رابع را پیش رو و در حین انداختن هر یک بگفتن باش قوله الحق وله الملک فی الحال لشکر دشمن شکست خورد و منهزم گردد و اگر نگریزند بار دیگر این عمل کند تا سیم البته بشکند بامر خداوند

اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین السبع وما اقلت ورب الشیاطین وما اضلت ورب الریاح وما ذرت ورب الانهار وما اخرجت عرفنا خیر هذه القریة وخیر اهلها واعذنا من شرها ومن شر اهلها انک علی کل شیء قدیر اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر واعنی علی حاجتی یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات رب ادخلنی الآیة

این دعا را بر گردن مرکب بندند اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک لکاع واستر علی ما لو ستره غیرک لشاع واحمل علی ما لو حمله غیرک لضاع واجعل ظلا ظلیلا اتوافی به کل من رامنی بسوء او نصب لی مکروها حتی یعود وهو غیر ظافر ولا قادر علی اللهم احفظنی بما حفظت له کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون نوع دیگر دست بر حیوان معلول کشیده بگو اقسمت علیک ایها العلة بعزة الله وبعظمة الله وبجلال الله وبقدرة قدرة الله وبسلطان سلطان الله وبلا اله الا الله وبما جری بالقلم من علم الله وبلا حول ولا قوة الا بالله الا انصروا

بقیه جدول بیست و ششم در دواهای که موجب صحت است و سریعة الاثر است که در سفر و غیر سفر بکار آید در اغلب اوقات

بقیة الجدول السادس والعشرين في ادوية مصححة سريعة الاثر لعلل الاعضاء التي تجد في السفر غالبا

[illegible]

مراد خیرگی چشم است که از راه رفتن بآفتاب و عکس آن بهم رسد طلا کردن افیون مصری بر چشم بعد از نشستن نزدیک آتش و بوییدن آن رفع این علت کند و اگر بعد از مداوا زیادتی عارض شود خوردن اشیائی که قامع صفرا باشد نفع کند اکتحال با هلیلج کابلی نافعست و اگر برف برده باشد بآب زنجبیل و شاهتره بچکانند

بخور با استخوان سگ نشکسته دهند نوعی دیگر کفی جو را در جای نمناک گذارند تا نرم شود و شیره آن را گرفته بقدر نصف طل گرم کنند و یک دانگ جاوشیر داخل کنند و بر دماغ چکانند باید مجموع یک دانگ دو دانگ باشد اگر صداعی بهم رسد آب سرد بر سر ریزند خواه در زمستان و خواه در تابستان

از لوز مقشر بیست دانه و بورق افیون و کندر و بار آورد در وزن از هر یک چهار درهم همه را در سرکه خیسانیده قرصها سازند هر قرصی یک دانگ و نصف و در وقت گرانی گوش اگر در دهم داشته باشد قرص را بروغن گل خیسانیده بچکانند و اگر از گوش چرک و ریم رود قرص را بسکنجبین یا بعضی سائیده بچکانند و اگر هیچ یک نباشد با سرکه خیسانیده بچکانند

[illegible]

چشم علیل را از آفت و غبار و حرارت و عرق نگاه دارد و بگیرد نشاسته گندم چهار درهم و از صمغ دو درهم و شب اسفیداج رصاص و اقلیمیا و سنگ سرمه اثمد هر یک یک درهم همگی را کوبیده و از حریر بیخته در ظرفی یا کنزه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند نوعی دیگر که حدقه را قوت دهد و ریختن آب چشم را بر طرف کند از صدف سوخته و مروارید و نشاسته گندم هر یک دو درهم و از اثمد بوزان دانقی کوفته و از حریر بیخته بکار برند نوعی دیگر جهت اطفاء حرارت چشم اسفیداج رصاص پنج درهم و از شاهدانج هندی و مرقشیثا و مروارید سپید هر یک سه درهم و از صمغ یک درهم و از کاس مخروط چهار درهم و از مشک دو حبه همه را بیخته کوبیده بکار برند

مراد دردیست که بسبب افتادن از بلندی یا لگد حیوانی یا از ضرب مشت یا چوب یا سنگ در عضو بهم رسد و جای آن کبود شود چون قدری اقاقیا و جزوی از صبر و جزوی از ماش و جزوی از مغاث و جزوی از طین ارمنی مجموع را باهم کوبیده بماء الآس کنند و از پر مرغ بر آن عضوها مالند در همان لحظه وجع تسکین یابد و کبودی عضو زایل گردد و بستن خمیر آرد جو نیز گاهی این کار کند و سبوس نیز بدین دستور

[illegible]

از سوء مزاج حار است یا یابس علاجی که در ساعت دفع شود از بزر البنج دوازده درهم حب الصنوبر شش درهم کوبیده بعقد عنب معجون نموده هر صبح و هر عشا یک درهم را با آب گرم تناول نمایند نوعی دیگر عسل ده درهم و اصل السوس ده درهم و طبخ کن زوفا و انجیر صنوبر و اصل را با روغن و عسل بجوشانند

[illegible]

آزاریست که در جوف بهم رسد از ضعف لعوق معده و سوء مزاج صندل و کافور و آب شاهوج که ریحانست بر شکم و حوالی آن طلا کنند و قرص کنند و بکار برند جهت زحیر حب الرشاد یک مثقال کمون کرمانی داخل کنند و نرم بیخته خمیر سازند و آن را بروغن گاو کهنه بخورند و اگر بزحیر بکار برند با شیره مادرش بخورند

[illegible]

[illegible]

اول بنا موحده جمع ناسور مرضی است در مقعد خونی و بادی و در باغ نیز بهم میرسد یک دانق از لوف شامی که نوعی از تخم شلغم است در زیر خود بخور کنند و یا حبی از آن بسازند و عمل کنند و در دانق از نوشادر نیز بخورد یا حب همین فایده دارد و ثانی بنون جمع ناسور زخمی را گویند که بر هم بیاید و چرک و ریم دهد توتیای سبز بر آن پاشند به شود

فتیله بسازند از شکر و نمک و شحم حنظل و صاحب قولنج بردارد گشوده شود لکن گزیدگی در جوف بهم رسد علاجش کسفره و کمون و کراویا و کف سعیر و انجدان و حب رمان از هر یک قدری طبخ و آب آن را گرفته بقدر نصف رطل و بکوفته مری در آن ریخته صاف کنند و بیاشامند

خارش بدنست اگر تابستان باشد بدن را بگرمابه سرد بشویند و یا از لجن و ریشهای سبزی که در ته آب میباشد بر بدن مالند و در زمستان آب را گرم کنند و نفی نمک بر آن ریزند و دستها و پاها مکرر در آن گذارند و اگر در آن خارش دانها و رطوبت ظاهر گردد قدری گوگرد زرد و حنا بروغن و پیه حل کرده بمالند نافع است

[illegible]

شاخ و سم گوسفند را بسوزانند و نرم کوبیده بپزند و قدری جفت و حلسار که زاج سفید است و حفص و گل سرخ مطحون و قشور رمان و آس رطب از هر یک جزوی برداشته باندک آبی طبخ نمایند تا قوتش بآب برود و طفلی را که مقعدش از دبرش بیرون آید در آن آب نشانند پس اگر بار دیگر بیرون آید پر کنند مقعد او را از آن ادویه و باز بآن آب بنشانند خلاص شود و اگر کامش بحلق فرود آید غرغره بسرکه کنند دفع شود و اگر رمای که در میان باقلاست بکوبند و سرکه داخل کنند بهتر

[illegible]

الجدول السابع العشرون فی معرفة اختلاجات الاعضاء من قول الصادق و دانیال النبی

[illegible]	مراد جستن تمام سر است و دلالت کند بر پیدا شدن شادی و طرب و رفع غم و تازه شدن دوستی با کسی که نگران باشد و بقول اسکندر دال است بر عزت و بزرگی و بقول حکما حکومت	[illegible]	دلیل است بر توسعه رزق و اسامی معیشت و با شرف و بلندیست و با غنیمت یافتن از سفر و بقول حکماء فرس و حکماء روم گویند که بطلب امری بزرگ خواهد رفت	[illegible]	مراد کله سر است که مشتمل بر هفت استخوانست سوی افلاک اسفل و انسان جستن آن دلالت کند بانکه اندک مکری خواهد دید و یا آزاری از دیگری با او خواهد رسید و نجات خواهد یافت با شرفی عظیم مشقت بدست او آید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نشانه فکر فاسد است و یا خبری شنود که از آن دلگیر شود و اسکندر گوید تنگی بوی روی کند و زود برطرف شود و یا غمی یابد بعد از تنگ دستی و نزد حکماء روم نشان حزمیت بعد از ترس	[illegible]	از شنیدن خبری یا واقع شدن آن شاد گردد و یا غایب او در رسد و یا توسعه معیشت یابد بعد از تنگدستی و حکماء روم گویند خرمی یابد بعد از غم و ایمنی یابد بعد از خوف بسیار	[illegible]	جستن میان و ابروها نشان سر زدن عمل زشت است از او یا شنیدن حرفی که از آن بخشم آید و بعضی گویند مکروهی یابد و حکماء روم گویند با او برسد چیزی که از او ترسناک باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست علامت آمدن عاقبت با نذر کور شدن تنگ نامی با صحت از مرض یا بیرون آمدن از زور و بیشی یا سعادت و از چپ خوشحالی و شفقا از مرض یا دفع مکروه یا سعادتمند شدن یا گشایش است	[illegible]	مراد تمامی چشم است پس اگر دیده راست جهد راحت بعد از زحمت صحت بعد از مرض یا برطرف شدن شر و دیدن خیر یا بلند شدن مرتبه است و از چپ شکوه مند شدن و برطرف گردیدن هم و زوال غم یا بشارت یا سلامتی یا صرفه	[illegible]	جستن راست طرف مینی دلالت کند بر دیدن یار رسیدن خبری که از آن شاد گردد یا دلگیر شدن بجهت مکروه آن گردد و یا واقع شدن خبری در او که فعل او بنا شد و یا فوقیت یافتن بر حرف دشمنان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست نشانه خوشحالیست از تولد مولودی و یا رو دادن عمل تازه و یا مرد بعضی خویشان و یا لو او دین و راحت خاطری و از چپ برطرف شدن حزن و هم و یا شاد شدن از رسیدن چیزی با او که چشمش بآن روشن گردد	[illegible]	هر جائی از زبان که بجهد باعث تعب و دشواریست و یا وقوع خطر و دیدن چیزیست که از آن غمگین شود و عاقبت بفرح انجامد و یا غایبی او را برسد که باعث کلفت خاطر او باشد	[illegible]	مراد جستن مجموع دهنست دلالت کند بر معانقه کردن با غایبی که مطلوب او باشد و یا دیدن چیزی که موجب خوشحالی باشد و نزد حکماء دلیلست بر سفر کردن نزدیک و یار رسیدن بجاه و منزلت عالی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

Additional column (leftmost) of the right page, rows 1, 3, 5, 7:

- مناسبت جستن آن موجب شهرت گردن به نیکی و یار رسیدن بشرف و بزرگی و عزت بین الناس و بلند شدن در منزلت نزد سلطان و پادشاه و بوی روی کند و بعضی گویند که حکومت یابد
- دلیلست بر شادی چشم و روشنی و یا خرمی و یا صرفه است و بقول اسکندر خبر نیکیست و بقول حکما بهره عظیم از مال و نیکنامی و خیر بسیار است
- دال است بر دیدن خبری مشکل که طبع از آن نفرت کند یار رسیدن خبری که دوست داشته باشد و یافتن سعادت تازه و یا ظفر بر دشمنان یا صرفه یا فتن از حصول چیزی که در آرزوی آن باشد
- در فارسی آنرا زنخ و زنخدان گویند علامت برطرف شدن علت حاصل شدن عافیت بعد از مرض و بقول اسکندر علامت شادی دمانیست و نزد حکما تعب کشیدنست بقا یابد و یا مرض اندکست

بقیه الجدول السابع العشر فی معرفة بقیة اختلاجات من قول الصادق و دانیال النبی

[illegible]	مراد منتهای عظم است از عضد و ساعد اختلاج آن دلیل است بر بیماری و شفا از مرض اندک و یا نجات از مکروه و نزد بعضی سرزنش دشمنانست بسخنان قبیح آخر بر دشمنان غالب گردد و دشمن خجل شود	[illegible]	دلیلست بر تحصیل خیر و یا رسیدن خرمی و چشم روشنی و یا خوشحالیست بسبب حصول مقصود و یا حرمت از مردم نسبت بدو و بقول حکماء روم رتبه اش بلند شود و بزرگ خلایق گردد	[illegible]	ساعد است از زند دست تا مرفق جستن هر عضو از آن دلیلست بر زیاد گردان منکوحات و بقول صادق نکاح تازه است و بقول خوشحالیست در فراش و جمع شدن با محبوب از روی خواهش	[illegible]	علامت رسیدن رزق است با خوشحالیهای تازه و سعادت تازه و نزد حکما پیدا شدن سربلندیست میان مردم و تفوق بر همکنانست
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	در هر یک از اسباب انه اختلاج آن علامت گفته شدن سخنان بد است در حق او و اسکندر گوید در خلقی خواهد افتاد بسبب جرمی که از او صادر گردد	[illegible]	علامت آنست که در حق او خواهند گفت سخنانی که مکروه وی باشد و یا فاش گردد سخنانی که در حق او گفته باشند و بعضی گویند نسبت داده شود باو افعالی که بد باشد	[illegible]	نشانه رسیدن رزق است بسی بسیار و یا ظاهر شدن دشمنی است و بقول بعضی از حکما عزتست میان خلق عالم و شهره گردیدنست به نیکی بین کنامی	[illegible]	علامت ظفر یافتن است بر دشمن دیرینه و بقول حکما صلح است بعد از جنگ و شادیست بعد از غم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مفروش خاطره یعنی تهیگاه است جستن آن از هر طرف دال بر شادمانی و خرمی و بهره یافتن از زر و سیم دنیا و از هر چه اراده نماید	[illegible]	خرم شدنست از آمدن غایبی و از طرف چپ کار مکروه است و از راست اندک بهی که زود برطرف شود و در پستانها از راست رسیدن مکروه باید که بپستان نزد و از چپ دولت عظیم که در آرزویش باشد	[illegible]	قوت یافتن است بمال بسیار و خرمی بسبب بزرگی و نیکنامی و اگر در کمربند باشد دلیلست بر خرج کردیدن محنت و بهره بردن مال و نکاح تازه بزن جمیله	[illegible]	یافتن جستن آن نشان بسیار شدن عیالست و یا رسیدن بروزی حرام و نزد بعضی علامت زیاد شدن اولاد و حشمت است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ران راست است جستن آن مذکور و شدن او به نیکی و اعتقاد مردم بر خوبی و نیکی که هر چه بگوید راست دانند و از سخن وی بیرون نروند	[illegible]	دلالت کند بر اینکه اندک غمی او را عارض شود و یا برطرف هم و دل گیریست غایبی هم بوی رسد از جائی که گمان نداشته باشد	[illegible]	دلیلست بر خوشحال شدن بسبب آن چیزی که او را تعب داشته باشد و یا فرج و مطلق خرمیست و یا صرفه تازه بسبب رسیدن خیری و کفایت شدن شر دشمنست	[illegible]	نشان سروری یافتن است بزر و سیم دنیا و متاع آن و رسیدن بهره بزرگ از مال و ملک و حیوانات و غیره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول بیست و هشتم در دعاهای علتهای عضوها و نمازهای که وارد شده است از ائمه طاهرین ع

الجدول الثامن والعشرون في ادعية علل الأعضاء وصلواتها المنقولة عن الأئمة عليهم السلام

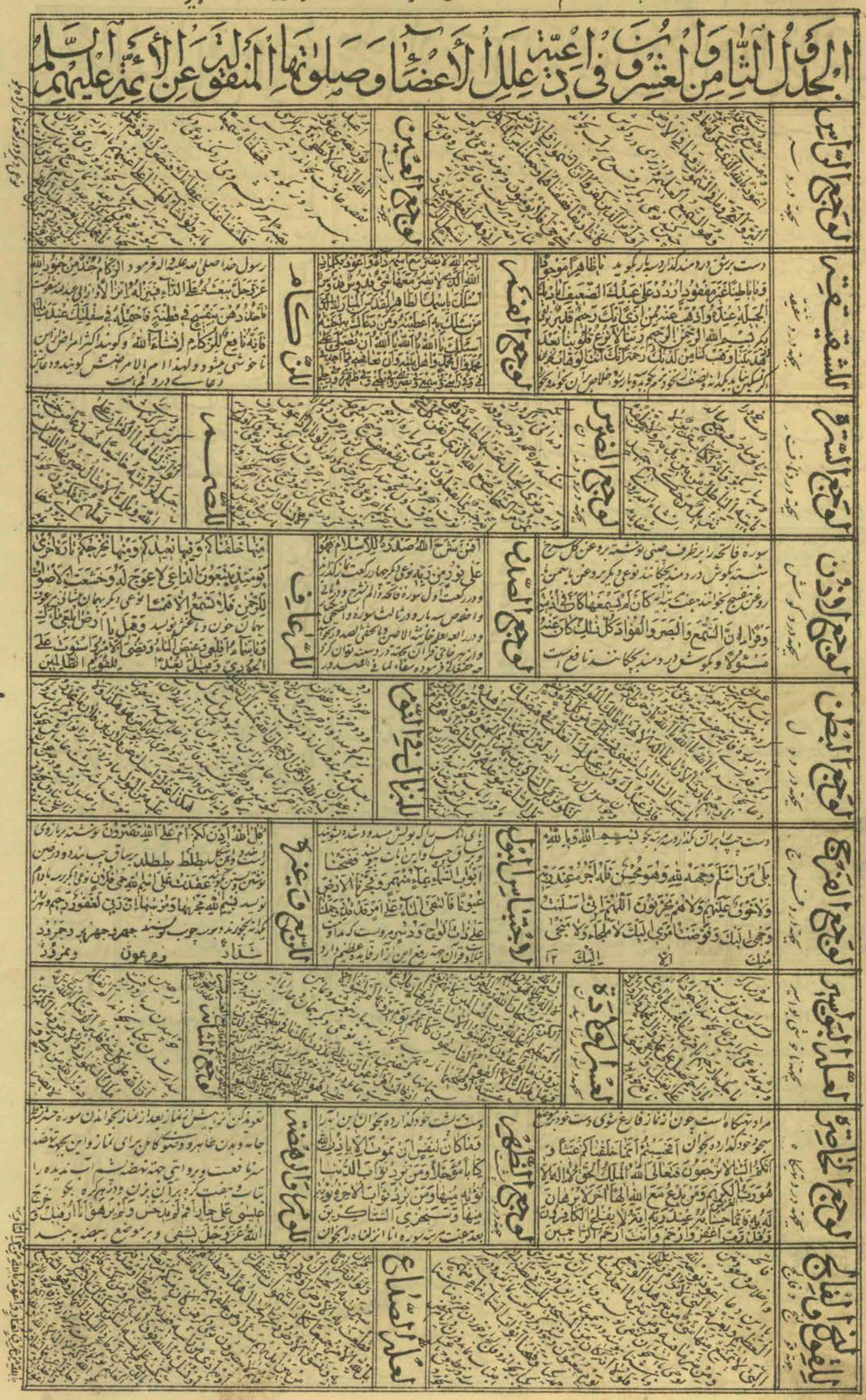

بقیه جدول بیست و هشتم در ادعیه و علتهای عضوها بطریقی که نقل شده است از ائمه طاهرین ع

الجدول الثامن والعشرون في ادعية علل الأعضاء المنقولة عن الأئمة عليهم السلام

جدول بیست و نهم در ادعیه متفرقه که مرویست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

الجدول التاسع والعشرون في ادعية متفرقة مروية عن الائمة المعصومين عليهم السلام

للامر المشكل

للنعاس

للدفع السحر

للدفع الضالة

للاتقاء الورطة

في الورطة

في ماء النيسان

دعاء النيسان

في الرزق

في طلب الرزق

للدفع ضرر العين

للدفع ضرر العين

تعويذ الصبيان

للدخول السوق

للدخول السوق

للدفع افات الدنيا

للعطاس

في الغضب

دعاء المريض

للعقارب والحيات

للدفع البرص والعيب

للعطاس

للنسيان

للنسيان

للفزع الصبيان

للشراء الرقيق

للدفع البرص والعيب

للعطاس

بقیه جدول بیست و نهم در ذکر نمازهائی که روایت شده از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم

بقية الجدول التاسع والعشرون في ذكر الصلوة المروية عن الائمة عليهم السلام

صلوة الصبح

صلوة كل مرض

صلوة الحمى

صلوة الضالة

صلوة الحفظ والركاة

صلوة الكفاية

صلوة الاعمى

صلوة الخوف

صلوة المظلوم

صلوة الكسوف

صلوة الدين

صلوة الجائع

صلوة الولد

صلوة الغنية

صلوة الفقر والضر

صلوة الرزق

صلوة الولد

صلوة الاستغفار

صلوة الاستطاعة

صلوة الرزق

صلوة الفرج

صلوة كل حاجة

الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض و طوایف الامم و مدة سلطنتهم من لدن آدم

آدم و اولاده	[illegible]
و الاولی ملوک [illegible]	[illegible]
و الثانی ملوک الکلدانیین	[illegible]
و الثالثة ملوک [illegible]	[illegible]
و الرابعة ملوک [illegible]	[illegible]
و الخامس ملوک بنی اسرائیل	[illegible]
و السادس ملوک الفرس عجم	[illegible]
و السابع ملوک [illegible]	[illegible]
و الثامن ملوک [illegible]	[illegible]

بقیة الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض و طوایف الامم و مدة سلطنتهم من لدن آدم

و التاسع ملوک [illegible]	[illegible]
و العاشر ملوک الکیانیة	[illegible]
و الحادی عشر ملوک [illegible]	[illegible]
و الثانی عشر ملوک [illegible]	ساسانیان [illegible]
و الثالث عشر ملوک العرب	[illegible]
و الرابع عشر ملوک [illegible]	[illegible]
و الخامس عشر ملوک [illegible]	[illegible]
و السادس عشر ملوک [illegible]	[illegible]
و السابع عشر [illegible]	[illegible]

الجدول الحادی والثلاثین فی ذکر تواریخ الخلفاء من الأمویة والعباسیة الغاصبین لحقوق الأئمة

معویه	مدرش صهره علیا العامریه ودمادرش میسون بنت محدل کلبیه وتولدش در سنه ثمش عشرین از هجرت بلندا والکرد چهره ابقر وبودو موسنی علامت زنجی داشت سد سال هشتاد وشاه بعد از پدر بولایت حکومت کرد بعد از قتل امیر المومنین رضی سخت بهم ساید شکم تخت بر از عدت شد ربیع الاول سال شصت وچهارم از هجرت بجهنم واصل شد در حوالی مصر	یزید بن معویه				
عبد الملک بن مروان		عبد الملک				
الولید بن عبد الملک		سلیمان بن عبد الملک				
عمر بن عبد العزیز		یزید بن عبد الملک				
هشام		الولید بن یزید				
یزید بن الولید الناقص		ابراهیم بن الولید				
مروان الحمار						
الثانی عشر من الخلفاء الامویة والعباسیة الغاصبین لحقوق الأئمة						
السفاح						
المنصور						
المهدی						
الهادی						
الرشید						
الامین						
المأمون						
المعتصم						
الواثق						
المتوکل						
المنتصر						

بقیة الجدول الحادی والثلاثین فی ذکر تواریخ بقیة الخلفاء من الأمویة والعباسیة الغاصبین لحقوق الأئمة

المستعین	احمد بن المعتصم است عم متصر که بعد از فوت متصر برادر زاده خود بخلافت قیام نمود در محرم سنه اثنین وخمسین ومائتین وبر اقلیم خلافت حکم راند ودت خلافتش او سه سال نه ماه ودر توال همان سال غرق وتقولی کشته شد مولدش سنه ثمان وعشرین ومائتین	المعتز باللہ				
المهتدی باللہ	محمد بن الواثق بن المعتصم است وبعد از متصر عم خودش بخلافت قیام نموده موصوف بتورع بود در دستور عمر بن عبد العزیز زمره مهتدا بهنگام موت که در دویم رجب سنه خمسین ومائتین فلک اوبازده ماه وهفده روز مولدش ثمان وعشرین ومائتین					
المعتمد علی اللہ						
المعتضد باللہ						
المکتفی باللہ	ابو محمد علی بن معتضد است که بعد از پدر خود دخل از مقدر بخلاف بضبط وتاخیرش مقدر جهته کنجاش امکانات مولدش سنه خمس وتسعین ومائتین مدت حلاش شش سال وشش ماه وبقولی پنجسال ونه ماه بود بعد از فوت او برادرش مقتدر بر نصب شد	المقتدر باللہ				
القاهر باللہ						
الراضی باللہ						
المتقی للہ	اول ابو القاسم عبد الله بن مقتفی بن معتضد است که بعد از خلع مقتفی پسر عم خود در شب ناهنجا سیکه از وزایر خلع وناپنا گردند در سر حیت دویم جمادی الاخر سنه اربع عشر وثلثمائه مولد است سنه اثنین وتسعین ومائتین وثانیا ابو الفضل بن المقتدر است که بعد از خلع مستکفی عزاده خود خلیفه شد تا هنگامیکه مغلوج گردیده وخود را خلع کرد ودر چهار شنبه ثالث عشر ذیقعده در سنه ثلث وستین وثلثمائه بود وده ماه بعد از ان فوت شده خلافتش هفت سال وچهار ماه وهشت روز مولدش در سنه احدی	المستکفی باللہ				
المطیع للہ						
القادر باللہ						
القائم بامر اللہ						
المقتدی بامر اللہ						
المستظهر باللہ						
المسترشد باللہ						
الراشد باللہ						
المقتفی لامر اللہ						
المستنجد باللہ						
المستضی بامر اللہ						
الناصر لدین اللہ						
الظاهر بامر اللہ						
المستنصر باللہ						
المستعصم باللہ	ابو احمد عبد الله المنصور مردی بود ضعیف الرای بعد از متصر خلافتش استمرار یافت تا سنه ست وخمسین وستمائه بعد از ان بر دست هلاکو کشته ودولت بنی عباس منقرض گردیده در پنجم محرم همان سال					

جدول سی و دویم در ذکر ملائکه علویین و سفلیین و حصر مذهبها و ملتها که در میان خلایق میباشد

الجدول الثانی والثلاثین فی ذکر ملائکة العلویین والسفلیین وحصر المذاهب والملل

الملائکة

[illegible]

الروحانیون

افضل از ملائکه سه نوعند که حمله عرش هشت نفرند چهار بصورت ملک و چهار دیگر بصورت بنی آدم و شیر و گاو و خروس که از برای جنس خود دعا کنند و عرش را سی و شش هزار پایه و در هر پایه هفتاد هزار کنگره و بر هر کنگره هزار بار هزار مقابل سموات و ارض و بهشت است بر دوش گرفته ملکوت اعلی که موکل بر کنگرهای عرشند ملکوت اسفل که متوکل بر سرادقات عرش که ششصد هزار سرادقه است مابین هر یک هفتاد هزار ساله راه و بعد مابین دوش تا نیزه گوش هر یک هفتصد ساله راه که آبهای دریا گودال پشت ابهام وی را پر نکند و بعد مابین منکبین او هفتاد هزار ساله راه و مابین دندانهای پیش او سیصد ساله راه است

الکروبیین

افضل از ملائکه اند و دو فرقه اند اول مهیمه که از فرط مشاهده با نوار جمال و جلال دایما بخلق آدم نشسته و مامور بسجده وی نشدند دوم حجاب بارگاه احدیت که در وصف ایشان روح اعظم و آخر روح القدس ایستاده اند و جن و انس را ممکن نیست و وصف هیچیک بجهت بعد مابین مفاصل و نیکوئی صورت و ترکیب ایشان چه کوچک ایشان پر میکند تمامی افق را بیک بال خود و برخی را آسمان تا چنبر گردن و زمینها تا زانو و قدمش در غیر قرار ارض و برخی اگر آب تمام دریا بر پشت ناخن او بهن شود همه را تر نکند و اگر کشتیها در یک قطره اشک چشم او رود تا قیامت ساحل نرسد و در هر پهلو جبرئیل ششصد هزار شهپر است که کوچکترین آن از مشرق تا مغرب

قسمة الارض

[illegible]

انواع الانس

جماعت هندی و سندی و نوبی و زنجی و حبشی و قبطی و نماره از نسل پسران حامند و ترکان ماوراء النهر و صقالبه و قوم چین که قامت ایشان چون درخت ارس و فرس قدیم که قوم خزر از نسل فرزندان یافث و نسناس که رویهای ایشان در سینه است از نسل یاذیل بن صقلاب با اشکال عجیبه مختلفه که بعضی را تن چون آدم و سر و گردن چون اسب و برخی را دیدها چون چینه دیوار و قومی چشم در پیشانی و برخی نصف جسدش مرکبی چون کرگدن و نیم بالا چون آدم بر آن سواره و قومی را سر بسان سر کلب و طایفه را بدن چون ماهی پر از فلس و بعضی را از کمر بالا دو بدن و بر عکس دو گروه پای چون خروس شتر از همه از صلب یاریس بن یافث و یاجوج و ماجوج که یک طایفه را طول و عرض مساوی و طایفه دیگر را یکی گوش فرش و یکی لحاف و دیگر اشکال اعجوبه از نسل منسک بن یافث اند ساکنان سد اسکندر نوعی بنی آدم است صد نوع در اقصی بلاد هند چون نانوخ و سانوخ دوازده قسم در بلاد رومند چون فرنگ که از اولاد افرنج پسر فلیقی برادر ایوب نبی و جماعت سیار بقولی شش طایفه مابین مشرق و شمالند چون یاجوج و ماجوج و شش طایفه در بلاد مغربند چون زنگی و زحلی و نوبی و غیره و یک طایفه در وسط عالم بهفتاد و چند فرقه و تمامی آدم عشر جن اند

الوثنیة

[illegible]

البراهمة

[illegible]

طوائف الجن

از اولاد جان بن جانند مخلوق از آتش که بهر صورتی متشکل گردند سوای صورت بنی و وصی و هر طایفه که بصلاح را غنیمه بری گویند و اشرار ایشان را دیو نامند و برخی در پس قاف و باکسی مختلط نباشند و گروهی در پیش قاف و متردد میان خلق در لب آبها و باغها و بیابانها و خرابها و مکانهای تیره چون حمامات و دخمها و مجموع دیوان فرمانبردار ابلیس است که جایش در جزیره اخضر است نزدیک قاف و پریان در حکم ملک عطشانند که پای تخت او وسط قاف و سمت مشرقی قاف در تصرف سیطاش که سیصد هزار بنده دارد هر یک پادشاه جمع کثیر از جنیان شرقند و طرف غربی تعلق بعبد الرحمن جنی داماد عبد القادر دارد که رسول خدا هر دو را بدین نام خوانده است هنگامی که قبول اسلام کردند سی هزار پادشاه در فرمان عبد الرحمن اند که هر یک را جنود نامعدود است و نام پادشاه ایشان طلوخوش یعنی سلیم النفس و قوم او دمیان را بغایت دوست دارند و ترسایان جن را پادشاه مسدوس است یعنی پرستنده روح و پادشاه یهودان جن طوطوطاش یعنی بر اندازه سحر و سایر ملوک و طوایف ایشان که چون بنی آدم و پادشاه زنان و دختران ایشان ام تجن و مکانش در ظلمات در کنار چشمه آب حیات است و پادشاه جنیان هستند ملک نفطس و دیگری سندان است که بملازمت شیث رسیده و پیشوایان مسلمانان ایشان ابو فروه و مسور و دماح و قیس و ابو مالک و مجتهدان ابو العباس و سرداران لشکر ایشان عنکه و عقرسه و سمعکان و عملق و مونس

الیهود

[illegible]

النصاری

منسوب بقریه ناصره که موسی و مریم در آن سکنی نمودند و کتاب ایشان انجیل که بعبری انکلیوب و قبله ایشان شرقی اورتی سلم است که عیسی در آنجا حواریین را پادشاه ایشان نصب کرده باسمان رفت و هفتاد و دو فرقه شدند بسه نوع یعقوبیه که بالوهیت عیسی و برخی بتبرک خدا از اقالیم ثلثه که وجود عدم و قدرت قایلند دوازده گروهند ملکانیه تابع ملکا رومی که بیدرع لاهوت و ناسوت و الوهیت روح و وقوع قتل بر عیسی قایلند بیست و هشت طایفه منظوریه مریدان حکیم منظور که نور خدا را مشرف بر هویت عیسی دانند چون اشراق آفتاب بر وزن دو طایفه اند

الثنائیة

از اهل نخلند که معاد و جزای عمل را هم در این نشاه دانند گویند هر دیر و حی بعد از مردن باز بدنیا عود کند بصورتی بهتر اول و اگر عملش بد بوده بدتر از آن گویند هر طبیعتی از طبایع جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی که بروی غالب شد بصورتی مناسب طبیعت عود کند پس بنای تناسخ بچهار چیز دانند اول رسخ که انتقال از صورت انسانیت بصورت جمادی دوم نسخ که انتقال از انسانیت بنباتیت سیم مسخ که انتقال از صورت انسانیت بصورت حیوانیت چهارم نسخ که انتقال از انسانیت بانسانیت گویند هر شیئی هزار سال شخص بهمان هیکل که هست بدنیا بیاید و معلم ایشان شاه کوی مروت

مجوس

[illegible]

بقیه جدول سی و دویم در حصر مذهبها و دینها که در میان بنی نوع انسان است و غیر ایشان

بقیة الجدول الثانی والثلاثین فی ذکر حصر المذاهب والآیات فیما بین الآدمیین وغیرهم

الفلاسفة

[illegible]

الصفاتیة

از اصول فرق مسلمین اند که اثبات صفات ازلیه کنند جهت باری تعالی از علم و قدرت سمیع و بصیر و اراده و مانند آن و ایشان سه جماعتند اول اشاعره اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که خیر و شر را بتقدیر حق میدانند و منکر حسن و قبح عقلی است و هیچ چیز را بر خدا واجب ندانند دوم کرسیه که اتباع ابی عبد الله محمد بن کرام که مثبت صفات مجسمه است و بنظر شش شعبه اند عابدیه و قرنیه و زینیه و اسحقیه و هضمیه واحده سیم حنابله مریدان احمد بن حنبل که مشبهه و حلولی اند و موافقند با صلیبیان داود اصفهانی در اجرای صفات بی تاویل

المرجئة

از اصول فرق مسلمین و معتقد ایشان آنکه با وجود ایمان کفر ضرری ندارد چنانکه با کفر سود ندهد از برای صاحب کبیره در دنیا حکمی بهشت و دوزخ نیست ۱ یونسیه که اصحاب یونس نمیرند که گویند باعث دخول بهشت محبت و اخلاص است نه عبادت و بندگی ۲ توبیه منسوب بابی معاذ تومنی ۳ عبیده اصحاب عبید مکتب ۴ عنانیه که اتباع عنان کوفیند ۵ ثوبانیه منسوب بابی ثوبان مرجی اند ۶ صالحیه تابع صالح بن عمر اند که جامع بین القدریت والارجاست

الصابئین

[illegible]

المعتزلة

از اصولیین اهل اسلامند که عبد را در فعل حسنات و سیئات مستقل دانسته اند اراده خدا را دخیل در امور عباد ندانند چهارده فرقه اند ۱ قضیه تابعان قاضی عبد الجبار استرابادی ۲ جعفریه مطیعان جعفر بن مبشر ۳ هذیلیه که شیخ ایشان ابو الهذیل همدانی مذهب اعتزال را با حکمت آمیخت و در ده مسئله با اهل اعتزال مخالفت دارد ۴ جبائیه و بهشمیه تبعه ابو علی خالق و پسرش ابو الهاشم ۵ مرداریه پیروان ابی موسی ملقب بمرداد ۶ نظامیه منسوبان نظام بن سیار مسمی بابراهیم که علم کلام را با حکمت ممزوج کرده در سیزده مسئله مخالف اصحاب خود است ۷ خیاطیه پیروان ابو الحسن خیاط بغدادی ۸ خالطیه پیروان احمد بن حافظ و مایل باعتقاد نصاری و تناسخ اند و رویت باری را حمل بر رویت عقل فعال کنند و مسیح را محاسب روز قیامت دانند ۹ جیاخطیه تابعان عمرو بن بحر الجاحظ که از فضلا و مستقصی کتب فلاسفه و به پنج مسئله ممتاز است ۱۰ مریسیه که شیخ ایشان مریسی و از فضلا و متولد نتیجه از متقدمین قایلست ۱۱ هشامیه تبعه هشام بن عمر فوتی که بهفت مسئله ممتاز است ۱۲ معمریه قوم معمر سلمی که باقی صفات خدا و بچهار مسئله ممتاز است ۱۳ ثمامیه و شیخ ایشان ابو ثمامه نمیرند یم مامون و منفرد شش مسئله ۱۴ واصلیه اصحاب واصل بن عطاء بصری که قایل بقدر و نفی و ثبات باری و منزلة بین المنزلتین و عدم تعیین محق و مبطل از فریقین حمل و صفین

الجبریة

[illegible]

الفروعیون

[illegible]

الخوارج

از فرق مسلمین اند که خروج بر امام را جایز و سنت علی و عثمان را ضروری دین دانند بیست و دو طایفه اند ۱ معلومیه هر کس خدا را بجمیع صفات و اسما نشناسد مومن ندانند ۲ مجهولیه هر که خدا را ببعضی صفات نشناسد وی را عارف دانند ۳ معبدیه تبعه معبد عبد الرحمن ۴ یزیدیه تابعان یزید بن امیه ۵ رشیدیه و عشریه که شیخ ایشان رشید طوسی که از مزروعات عشر و نیم عشر قرار داد ۶ شعیبیه تابعان شعیب بن محمد ۷ میمونیه تبعه بن عمران که نکاح دختر زاده و دختر برادر و دختر خواهر را جایز دانند ۸ عجارده اصحاب عبد الکریم ۹ صفریه اتباع زیاد بن الاصفر ۱۰ شهبانیه اصحاب شیبان بن سلمه اند که بر نسر ساروانی خراسان خروج کرد ۱۱ ثعالبه و مکرمیه اتباع ثعلبه بن عامر و مکرم بن عبد الله العجلی ۱۲ حمزویه که رئیس ایشان حمزه قهستانی لشکر بخراسان کشید ۱۳ حفظیه تبعه بن حفص بن ابی مقدام ۱۴ حلیقیه خروج کرمان و کیج ۱۵ مکران که خیر و شر را اضافه بخدا دانند ۱۶ جازمیه تبعه جازم بن محمد ماصی ۱۷ اغادریه اطرافیه تابعان غالب بن شاذل که خود را معذور دارند در ترک واجباتی که ندانند ۱۸ حلیه خنیسه مرید بن قیس ازارقه اصحاب ابی ارشد ازرق که اهواز و فارس و کرمان را بعد از بصره تسخیر کرده عایشه و طلحه و زبیر را کافر دانند محکمه اولی که در نهروان بدست علی کشته شدند نه نفر قرامطه و مصر و سقطیان را داماد ایشانند

الغلاة

[illegible]

الزیدیة

شعبه دیگر از شیعه اند که امامت را بوصف دانند نه بنص و هر فاطمی نسبی را که خروج بسیف کند و عالم و زاهد و شجاع و سخی باشد امام دانند سه فرقه اند ۱ صالحیه اصحاب حسن بن صالح که از شیخین تبرا کنند ۲ سلیمانیه تبعه سلیمان جریر که تقدیم فاضل بر مفضول جایز دانند ۳ جارودیه مریدان ابو الجارود که امامت را بعد از امام زین العابدین بزید پسر او و از زید بمحمد بن عبد الله الحسن بن الحسین مفوض دانند و این فرقه با ده فرقه غلات و دوازده فرقه امامیه که بعد از این ذکر میشود مجموع بیست و پنج فرقه شیعه اند که امامت را بعد از رسول خدا مختص بعلی بن ابیطالب دانند

الوعیدیة

نوعی از خوارجند که مکلف را بسبب ارتکاب کبیره مخلد در نار دانند پس ایشان داخل در بیست و دو طایفه خوارجند که بانضمام سه فرقه جبریه و چهارده فرقه معتزله و سه فرقه صفاتیه و شش فرقه مرجیه چهل و هشت طایفه سنت و جماعتند که خلافت را بعد از رسول خدا مختص بابی بکر دانند و با بیست و پنج فرقه شیعه هفتاد و سه فرقه امت محمد و آنحضرت فرمود ستفترق امتی بضعا و سبعین فرقة واحد منها ناجیة والباقی هالکة همین حدیث دلیل صریحست بر حقیقت امامیه اثنی عشریه

الامامیة

[illegible]

محمد حمدا ملأ المحافقين ... ما طلع الفجر من المطلعين ... للاحد الواحد من غير حد

اين له الاين و كيف دنين ... وقق عبدا و لها صاغرا ... للشرف الفائق من كل زين

و هو نظام الدر الفاخره ... يا لذهب النقد تبكي اللجين ... فاز لك الامر بنيل المرام

نظم سواد في بياض يعين ... اشرق من اوج افادا تبه ... شمس هدا قد اشبين

صار رياضا كرياض الجنان ... مذ نبعة منك جنى الجنتين ... فاز على ساعة من خاض فيه

جد له من نهر الكوثرين ... من شرب الغرفة من حوضه ... اتحفه الغنية من كل عين

تسلك العصمة ما من هدى ... يا لنبي المنتجب الوالدين ... نور له بين الثقلين الذي

رد بسبابته الشمس بين ... حق اخيه الرضي المرتضى ... من مع الكفر بيد وحنين

خير نجيبات نساء الزمن ... وابنتها جامعة الحسنين ... ثم بسطيه و شبليهما

ذي الحسنين الحسنين الهدى ... ثم بسجاد علي جرى ... صفحته الدمع من لهذين

ثم بتعواص بحار العلوم ... باقر ما الفائض كالها طلين ... دب و بالصادق وابن له

كاظمي الغيظ سميح اليدين ... ملتجي الخلق على الرضا ... قبته نيرة المشرقين

رب بحق النقي المتقى ... والنقي الغر من الغرين ... ثم بذي العسكر و المنتظر

حجتك القائم في الاعصرين ... صل على سيدنا المصطفى ... ثم على عترته المصطفين

هم فلك الفضل و هم شمسه ... ظلهم الفرق على الفرقدين ... خير جزاياتهم جميع الامم

جهنم و يقضا الشاتين ... منك الهي التمام الامور ... نلتمس المخلص من كل شين

راق بابوابك الالف ... طامحة الطرف مع المرفقين ... في طرق الغير بوصل الوجل

ارجلنا خاض الى الخاصرين ... ما نبي العبد بجمع الكتاب ... من خلل الفكرة او طرف عين

فاعف لنا يوم يقوم الحساب

واقف برضا برضا الوالدين

معروض رای اعتماد و مکنت بر ادوان دینی میدارد بعده اکمترین محمد رضا امامی خواتون آبادی مصنف این کتاب که چون وضع این کتاب بطرحی تازه و بخلاف وضع کتابهای دیگر است تا بر مردم آسان باشد پیدا کردن آنچه خواهند و بنا بر کمی بسیاری هر شرحی از شروح آن احتیاج بآن باشد که بعضی از خانهای جداولش کوچک و بعضی متوسط و بعضی بزرگ لهذا هر جدولی بطرحی علیحده شده و کلمها و شکلها از واقع شدن عنوان رنگین هم

رسیده است که در حسن منظر و قبول طبع نیز دخلی عظیم دارد و جدولها و اشکالش در غایت اشکال و غلط نکردنش از آن مشکلتر و امثال آن بدون جدول کشی و تقطیع لطفی ندارد فی الحقیقه مضامین فاخرت مثنیش لایق هر گونه زیب و زینت است و گویا از قلم تقدیر بدین هیئات بر جریده وجود مرقوم شده و السلام این معنی آنچنان نمایش کرد جنات الخلود است تا ده تاریخ شروع در تالیف نموده تاریخ اتمامش گفت یکسال بعد از آنست باغ عدن اتفاق افتاده

پس بقانون نوشتن این نسخه مبارکه و دوشش هر پیوقوف کج سلیقه که جدولش راست و اج و اج کشیده باشکلهای صفحه ارا بغیر دهد حیف است و

باعث تصدیع معنی این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طراحی آن خونابه خورده ام و شرح و بسط هر چیز را بعد گنجایش قوسه خانه اش

گنجانیده ام و این آسان نیست بلکه بفضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام میسر گردیده است

پس استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب مینمایند دارم ۱ آنکه این فقیر لی بضاعت را بطلب مغفرت و دعای

خیر یاد نمایند ۲ آنچه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو در کشند ۳ آنکه این نسخه مبارکه را بهر نا اهل نادان ندهند ۴ آنکه تا دام کاغذ

خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از زر کار و مسطاره و قلم جدول و کاتب خوش نویس صحیح نویس تحصیل نکنند

میل بنویسانیدن این کتاب ننمایند و تغییر در وضع اسلوبش ندهند و روح مراد در قالب معذب نسازند پس هر که تغییر دهد

اشقاعی که از این کتاب بر دیرا و حلال نیست و مقید بقید لعنت خدا و رسولست قدوقف باتمام هذا الکتاب فی

یوم شنبه بجد هم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۵

حرره علی اصغر نقرشی امیدی که عاجز تمام کند

در دار الخلافه طهران حسب الخواهش سلاله السادات العظام جناب آقا سید احمد خوانساری تحریر شد

۱۲۷۵